

# بررسی موقع و منزلت زن در تاریخ ایران

مقدمه

در چارچوب انسانی و جغرافیایی ایران چه پیش از اسلام و چه در دوره اسلامی باز شناخته شود تا از یک سو امپرشهای نهادی موضوع مورد تحقیق (در حوزه وظایف و تکالیف) شناخته گردن و از سوی دیگر بیوشکی ساختی آن در کل جامعه آشکار شود.

چگونگی موقع و منزلت زن در این روابط (و نه مجزا و مجرد) تمیز داده می شود و اختلال و کم اعتباری (یا بی اعتباری) آن در تاریخ چون پدیده ای زاده بر خورده های گوناگون جامعه به نظر می آید چه در سازمان بندی نهادها یا کل نهادها (یا برخی از آنها) - زمانی و وظیفه ای نمی تواند میدان عمل پیدا کند که غالباً در ساز و کار فعالیت های کل جامعه هستی به وجود بیاید و بدینان دیگر عوامل سلفه (که اکثر آنها خارج از جامعه در رابطه هستند) بخش های مختلفی از جامعه را زیر نظارت مستقیم خود قرار می دهند و به مرور توان حرکت و پذیرشهای

این مقاله کوتاه شده تحقیقی است درباره «موقع و منزلت زن در تاریخ ایران» که جهت تبیین نخست موضوع تحقیقاتی آن در جامعه (و حرکت های تاریخی آن) مورد بررسی قرار گرفته است و درباره شناخت روابط آن با دیگر پدیده های اجتماعی (و مجموعه ساختی جامعه) کوششهایی به کار رفته است و سرانجام با در نظر گرفتن تأثیر و تأثرات نهادها و جمع بندیهای لازم به تحریر درآمده است.

پدیده ای است که در این مختصر امکان تکمیل همه مطالب یاد شده، به دست نمی آید و به همین دلیل سعی گردیده تا جریان عین امر مورد بررسی، هر چند کوتاه و ناتوان، بازشناسی دقیق شود. مطالعه موضوع مورد بحث، بیان هر پدیده ای در جامعه، در رابطه با پدیده های دیگر و مجموعه ساختی آن تحقیق می یابد.

موقع و منزلت زن در ایران نیز بیان یک امر اجتماعی، زمانی خوب شناخته می شود که پژوهنده بتواند به روابط پیچیده اجتماعی و تحولات تاریخی (اغلب کم شناخته) آن معرفت کامل پیدا کند. ساخت و ترکیب بندی اجتماعی وظایف و تکالیف

- 1 - Fonctions.
- 2 - Institutions.
- 3 - Mecanisme.
- 4 - Domination.
- 5 - Dynamisme de dehors.

جدید را از آن سلب می کنند و بیماری زنی نامانی در آن به وجود می آورند .

برای این که موضوع روشن تر شود اشاراتی ضرور است .

در نگاه نخست جامعه<sup>6</sup> چون مجموعه افراد پیوسته و وابسته به هم و مستمر در یک زیست مشترک

به نظر می رسد ولی در نگاه های دقیق تر و عمیق تر ، مجموعه و - فعالیتهای اجتماعی بیشتر چشمگیر

می شود . بدینگر سخن افراد جامعه بارداران یا بارگیران وظایفی هستند که پیش از آنها وجود داشته

و به حالت جمعی تجلی کرده اند (۱) یعنی تمام افراد جامعه (چه در گروه های سنی و چه جنسی) به نحوی

در انجام آن سهم به شمار می روند و از طرف دیگر تکالیف یا شده از تعلقات نژادی و جغرافیایی و زیستی

به دور بوده ، کمابیش مستقل به نظر می رسند .

بنابراین جامعه فقط محل تجمع انسانها (زن و مرد) در بخشی از زمین نیست که هر کدام مجزا

و جدا از هم فعالیتهایی داشته باشند و چنان که اشاره شد تعریف جامعه را اگر در رابطه با میدان وظایف

اجتماعی قرار دهیم شاید به واقعیت نزدیک تر شویم و در آن صورت شناخت جدیدی نیز از روابط داخلی

جامعه به دست خواهیم آورد و راه تبیین هم بر ما هموارتر خواهد شد .

روابط مزبور عبارتند از :

الف - روابطی که انسانها (زن و مرد) بر پایه ارزشهای<sup>7</sup> گوناگون جامعه بر مبنای حقانیت و مشروعیت<sup>8</sup> بایکدیگر برقرار می کنند (= دوستی و صمیمیت) .

ب - روابطی که انسانها (زن و مرد) از شکل -

گیری تطابق اجتماعی<sup>6</sup> (اقلیمی و جغرافیایی یا هم آهنگ کردن نیروها در داخل گروه) بایکدیگر برقرار می کنند (= همبستگی و هم محلی) .

ج - روابطی که انسانها (زن و مرد) بر پایه ادغام اجتماعی<sup>9</sup> (ایجاد هویت مشترک) بایکدیگر برقرار می کنند (= هم گروهی و هم میهنی) .

د - روابطی که انسانها (زن و مرد) در حوزه جهت گیری<sup>10</sup> جامعه بایکدیگر برقرار می کنند (= دولت و حکومت) .

بدین اعتبار می توان ارزش و تطابق و ادغام و جهت گیری را از اصول متیقن برقراری جماعات و گروه های اجتماعی دانست که هر کدام از آنها تکالیفی را در حوزه خود سازمان می دهند (= مجموعه نهادی) .

هر نهادی به برخی از نیازهای جامعه پاسخ می گوید و در تمامی آنها زن و مرد سهم مشترک دارند .

در رابطه با اصل جهت گیری به مرور زمان در جوامع بزرگ سالاری زن ظاهر آ و گاه باطناً از صحنه بخشی از فعالیتهای اجتماعی (= سیاسی) کنار زده شد و به صورت شیمی جنسی<sup>11</sup> که بتواند بین کانونهای قدرت رابطه برقرار کند ، درآمد .

- 6 - Société. *societas*
- 7 - Valeurs.
- 8 - Legitimation.
- 9 - Adaptation.
- 10 - Intégration.
- 11 - Orientation.
- 12 - La chose Sexuelle.

نهادهای سیاسی غالباً یادست اندازی در فعالیتهای سالم نهادهای دیگر، انواع اختلالاتها (و اسارت‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی) را به وجود آوردند، زن و مرد هر دو از خود و انسانیت خود بیگانه شدند.

در رابطه با طبیعت و بیولوژی زن، جامعه او را (که در آن مسیر تاریخی آسیب‌های زیادی تحمل کرده بود) عهده‌دار وظایف ویژه‌ای کرده که در دو نوع نهاد اجتماعی تکرر یافته‌اند. (۲)

الف - نهاد خانواده (= هستهٔ بنیادی تداوم و استقرار) اگر خانواده در رابطه با مسائل جنسی و یا سابقهٔ تولید مثل محدود سازیم، محققاً از لحاظ جامعه‌شناسی تعریف جامع و مانعی عرضه نکرده‌ایم و اگر بر این تعریف مسألهٔ رسیدگی بزرگترها از کوچکترها را نیز بیافزاییم باز به نظر می‌رسد که به پدیده‌ای زیستی و کانون فعالیتهای غریزی که متعلق به همهٔ جانداران است، اشاره کرده‌ایم.

بدون این که بخواهیم اهمیت وظایف طبیعی و غریزی متعلق به خانواده را نادیده بگیریم (۳) باید این نهاد را هم در رابطه با وظایف و تکالیف اجتماعی مورد بررسی قرار دهیم و از همین جاست که بر چهار اصل بیان شده، اصل دیگری اضافه می‌شود و خانواده به عنوان معتبرترین هستهٔ بنیادی جامعه در میدان تکالیف و تاز و بود روابط اجتماعی سهم اساسی به عهده می‌گیرد.

خانواده چه در حالت‌های گسترده و چه در حالت‌های مستقل، چه در نظام‌های مادرسالاری یا پدرسالاری، چه در شرایط درون همسری یا بیرون همسری دو سهم اساسی موقعیتهای چند همسری یا

تک همسری دو سهم اساسی (عمومی - خصوصی) از وظایف اجتماعی را انجام می‌دهد است (۴).

سهم عمومی مربوط بوده است به سیاست و اقتصاد و فرهنگ جامعه شیوه‌های مختلف در مراحل تاریخی و سهم خصوصی (شاید ویژهٔ نهاد خانواده) عبارت بوده است از ارسال نیروهای جدید (= آحاد اجتماعی) به جامعهٔ کلی، نیروهایی که حامل عناصر مادی تعلقات و وظیفه‌ای و نیز تکوین و تکون ارزشی و فرهنگی آنهاست.

نهاد خانوادگی در رابطه با چهار اصل بیان شده قوام می‌گیرد چه امری است گروهی و در درون جامعهٔ کلی - ولی گروه‌ها و جماعات متعدد موجود در جامعهٔ خود برای تداوم زیستی، به نیروی بیرون گرونی متعلق به جامعهٔ کلی نیاز دارند، کانونی که بتواند در بیرون جامعهٔ کلی باشد و نیرو به جماعات درونی خود کسب دارد.

این وظیفهٔ اساسی استقرار و تداوم به عهدهٔ خانواده است و از قدیم‌ترین ایام نظر به همین اهمیت وظیفه‌ای توانسته است، فعالیتهای دیگری را نیز در خود نهادی کند. بسختی دیگر، وظایف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و تربیتی نیز در داخل خانواده با وظایف خاص خانواده آمیختگی پیدا کرده است. این امر هنوز هم در بسیاری از جوامع، از آن جمله در جماعات ساکن در سرزمینهای ایرانی دیده می‌شود.

تحولات فرهنگی و دیگر گونیهای اجتماعی

فرهنگ و زندگی - فصل پنجم

و تغییرات مبانی اقتصادی و به ویژه رشد ناهم آهنگ  
 نهاد‌های سیاسی (خاصه در برخورد با جوامع دیگر)  
 مسأله تفکیک وظایف و نهادی کردن آنها را در ملی  
 جریانه‌های مختلف تاریخی مطرح ساخته است و بخش  
 هایی از تکالیف را به نهاد‌های اجتماعی دیگر سپرده  
 است. در زمان ما هنوز نهاد خانواده، چون یاخته  
 اصلی حیات اجتماعی سهم اساسی شکل و ترکیب بندی  
 و تحول سالم جوامع را به عهده دارد (۵).

تعریف کنیم که وظیفه اش گذراندن موازیت اجتماعی  
 و فرهنگی و ارزش جامعه از نسلی به نسل دیگر است،  
 خطا نکرده ایم.

در ساختن موازیت و در نقل و انتقال آنها در تمام  
 جوامع زن نقشی ارزنده داشته است. موازیت به شوی  
 تنها در خواندن و نوشتن خلاصه نمی شود. از ابتدای  
 تولد تا آخرین دقائق زندگی، موازیت (مادی  
 و معنوی) و ارزشهای جامعه با انسان در تماس مستقیم  
 هستند و یادگیری اساس تطابق زندگی اجتماعی است  
 و در این امر نمی توان گفت «مرد تعلیم می شود و تربیت  
 می یابد و زن به طور خود به خود در ساحت اجتماع رها  
 می گردد و یا در خانه به «زندان» می افتد.



ب- نهاد تعلیم و تربیت (= عامل انتقال  
 دهنده ارزشها) نهاد یاد شده، شاید آخرین نهادی  
 باشد که طبیعت و خصلت آدمی و شکل گیریهای  
 گوناگون اجتماعی و تاریخی، آنرا در رابطه  
 مستقیم و بر دوام با نهاد خانواده قرار داده است  
 (و از لحاظ محتوی در رابطه با نهاد‌های ارزشی  
 = مذهب و فرهنگ).

وظایفی که جامعه به عهده این نهاد، نهاده است  
 عبارتند از:

وظایف اجتماعی هر چند تازوی بود واحدی را

۱- آموزش مسائل فنی ضروری برای آحاد انسانی و مطالبات تربیتی جامعه به وجود می آورند ولی برخی از  
 انسانی متعلق به هر جامعه.

۲- رشد انسانی افراد جامعه از لحاظ روانی و علمی  
 و ارزشی.

۳- به وجود آوردن همبستگی با جامعه کلی  
 و به دیگر سخن ایجاد هویت برای هر فردی از افراد

جامعه.

هر سه این وظایف در جوامع مختلف، به طور  
 خود به خود تحقق نمی یابند و غالباً به نوعی تعلیم  
 می گیرند. پس اگر ما نهاد تعلیم و تربیت را نهادی

بیشین ایستادگی کنند و نوعی تعادل را در جامعه  
 به وجود آورند.



(غالباً در رابطه با قدرتهای خارجی) و پانوعسی وحدت آنها را در خط دفاع از جامعه قرار داده است. جامعه ایران به همین دلیل تا زمان کنونی، مرکز تلاطم و حرکات و صعود و نزول بوده است و شاید نوعی از خود بیگانگی (به علت شدت عمل نهادهای سیاسی) بر سرتاسر جامعه سایه افکنده باشد.

۳ - نیروهای متعادل در مقابل نهادهای سیاسی جامعه و خودسریهای آن از دوران کهن، قدرت متعادل کننده‌ای در جامعه خودتمایی کرده است. قدرت مزبور که می‌توانست مردم را به سوی خود جذب کند، مذهب و دیگر ارزش‌های برین جامعه (فرهنگ و هنر و ادب) بودند. این امر به خوبی در ایران باستان و ایران اسلامی (به ویژه در جماعات شیعی) مشاهده می‌شود. به زبان دیگر در مقابل قدرتهای نهادهای مذهبی مرکز التجا و بناگاه مردمی شده‌اند.

دو نهاد سیاسی و مذهبی هر کدام در خط ازین برتن قدرت دیگری، قرار داشتند. این امر با به‌خورتری می‌کشید و یا نهاد سیاسی، نهاد مذهبی را به نوعی در خود ادغام می‌کرد (= سازمان علوم صفویان).

بان دیگر جوامع، روابط نهادهای خانواده و تعلیم و تربیت با مذهب جامعه بیشتر «حسته» بود تا با نهادهای سیاسی آن.

با در نظر گرفتن کلیات یادشده، در این مقاله به تحلیل تاریخی خود می‌پردازیم و اگر توفیق رفیق طریق شده باشد، احتمالاً مقدماتی جهت کارهای آینده جمع‌آوری شده است.

## بخش یکم

### زن در نظام ارزشی ایران

غالب کسانی که راجع به زنان و داوریهای جامعه مطالعه کرده‌اند، ریشه‌های اصلی در دراز مورد توجه قرار نداده‌اند و بدون توجه به علل و عوامل بنیادی درباره بسیاری از مسائل مربوط به زن (به ویژه حجاب و فعالیتهای اجتماعی خارج از منزل و سواد آموزی...) گفتگو کرده‌اند و در چارچوب مند ارزش‌ها و ارزشهای مسلط مغرب زمین (و یا ارزشهای تحول یافته متعلق به امروز) بدون این‌که از گذشته تحلیلی به‌عمل آورند، سند محکومیت مردان را در طی تاریخ صادر کرده‌اند. گویی تقسیم وظایف اجتماعی عینی بر «مذکر» یا «مؤنث» بودن افراد جامعه است و مکاتیم درونی جامعه و روابط و نهادهای بندهای آن و یورایی و حرکت را فقط «مذکران» تاریخ تنظیم کرده‌اند و اگر در جامعه‌ای از خود بیگانه زنان مصدر امور شوند بدون تغییر دادن ساخت جامعه (به ویژه در رابطه با نهادهای سیاسی و اقتصادی)

می‌توانند بهشت برین را در کفر زمین ایجاد کنند. (۷)  
 برای این که حقیقتاً مقام زن در جامعه ایران  
 دانسته شود، شناخت نشیب و فراز تاریخ این سرزمین  
 و امنیت و ناامنی جامعه در رابطه با زن ضرور است.  
 عقاید و آراء اندیشمندان ایرانی نسبت به زنان چه  
 از زبان خود و چه از زبان قهرمانان آثار خود و نیز  
 انواع داوریه‌های جامعه، تنها پس از این مرحله است  
 که مفهوم علم اجتماعی پیدا می‌کند و موقعیتهای  
 تاریخی و ممتاز زنان را از دیگر بازتازمان حاضر روشن  
 می‌گرداند.

الف - نامی زنان در جامعه (نظر کلی در امور  
 مستمر) در ایران باستان، جامعه که هنوز یک پارچگی  
 تاریخی پیدا نکرده بود، غالباً در معرض یورشهای  
 قبایل قرار می‌گرفت و از دورانی که جامعه به سوی  
 وحدت گام برداشت تا طلوع اسلام همیشه از یک طرف  
 بین کانونهای قدرت و سیاست مرکزی اختلاف وجود  
 داشته است و از طرف دیگر نیروهای سیاسی بیرون  
 از مرزهای ایران با کل جامعه ایرانی در حال کشمکش  
 و تضاد بوده‌اند (تورانیان و یونانیان و رومیان)  
 و زنان هم از لحاظ حیات طبیعی و انسانی و هم از لحاظ  
 فرهنگی از این موقعیت آسیبهای فراوانی دیده‌اند.  
 دیانت اسلام به زن ارزشهای انسانی مورد قبول  
 تاریخ را عطا کرد ولی در عمل با وجود کوششهایی که  
 جهت رهایی آنان (و مردان) از انواع قیود اجتماعی  
 و اقتصادی به کار برد، به علت روبرو شدن با قدرتهای  
 جوامع شرقی (کانونهای مختلف) فرصت تغییرات  
 اساسی فراهم نگردید و در نتیجه زن مسلمان ایرانی  
 جز در چند مورد حقوقی کمابیش به همان شکل سابق  
 زن زرتشتی باقی ماند (۸).

اوضاع و احوال سیاسی و عوامل مخرب  
 و ویرانگر اجتماعی در دوران پس از اسلام نیز چون  
 گذشته بر ضد بنیادهای ارزشی و فرهنگی جامعه باقی  
 بودند. یورشهای ترکان آسیای مرکزی و قتل  
 و غارت ایرانیان و اسارت زنان و فرزندانشان و تجاوز  
 به آنها در جمع عواملی می‌شدند که خانواده‌ها را در  
 «خود» پنهان سازند تا به اصطلاح از ناموس خود  
 پاسداری نمایند.

در روزگاری که به قول سنائی «آدم صورتان  
 سگ صفت» بر جامعه مسلط می‌شوند و به فساد و خونریزی  
 و غارتگری و بی‌ناموسی و غلامبارگی مشغول می‌گردند،  
 «باعتدال اهل خراسان» از زبان انوری ابیوردی تأمل  
 همه مردم ایران است که می‌نویسد:

«فاد الینه در هر گن نبینی مردم

بگر جز در شکم عام نبینی دختر»

در همین روزگار که باز به قول انوری:

«گهتر و مهتر و شریف و وضع

همه سرگشته‌اند و زنجورند»

علوم از مجموعه ارزشی جامعه در خط دفاع از وطن  
 مقدس اجتماعی و ناموس ملی قرار می‌گیرد، حملات  
 خائمان سوز مغول (چنگیز خان و هلاکوخان به ویژه)  
 و به دنبال آنها تیمور و تیموریان، آشفتگی و بی‌سامانی  
 را بیشتر می‌سازد چه: «بیشتر مغولان بداندرون شهر  
 درآمدند و مردان و عورت را بمدد به شمار در صحبت  
 مغولان به صحرا می‌راندند... مردم بسیار [که] در  
 معازات و سوراخها متواری گشته بودند گشته  
 شدند» (۹) در شهر ترمز کار سخت‌تری می‌شود:

«عورتی را دیدند گفت برهن ابقا کنید تا مرواریدی بزرگ تارم بدم بعد از عظالت مروارید گفت آن مروارید را انتقام کرده ام ، شکم او شکافتند و خوب مروارید از آنجا برداشتند و بدین سبب بفرمود تا شکم کشتگان را می شکافتند» (۱۰) .

عطا ملک جوینی در جای دیگر می نویسد :  
«زنان را از مردان جدا کردند ، ای بسا که پری و شان را که از کنار شوهران بیرون می کشیدند و خواهران را از برادران جدا می کردند و فرزندان را از کنار مادران می ستندند . . . یعنی کودکان از پسران و دختران که به اسیری برانندند» (۱۱) .

کانون قدرت عسلط رفتارشان با زنان ایران چنین بوده است ، و چون قدرت و فساد مرزنی شناسند لذا با زنان خود نیز رفتار ناپنجار صورت می دهد . شادروان عباس اقبال در مقدمه کلیات عبید زاکانی می نویسد : «مادر یکی از پادشاهان عصر علنا ، به غیب و فحشا روزگار می گذارد و زوجه دیگری برای آن که شوهرش فاسق او را به حبس افکنده ، شوهر خود را در بستر خواب و به فصیح ترین طرز زنی می کشد و زوجه امیری دیگر به طمع از دواج با برادر شوهر او را به دفع زوج خویش برمی انگیزد و پادشاهان علم و به دست خود پدر را کور و با مادر زنا می کند و پادشاه دیگری علنا امرای خود را به طلاق گرفتن زنان خویش و امی دارد و در عشق و ورزی نسبت به آنان به غزل سرایی می پردازد» (۱۲) انواع ستمهای ناموسی و بی عفتیهای مذکور ، فقط از جانب «صاحب قدرت آن غیر ایرانی» معمول نمی گردید ، شاهان صفوی که بدان بسیاری دیگر از سلاطین پیش از خود (و پس از خود) ، تحت لوای مذهب به اعمال ضد مذهبی خود مشروعت

عامیانه می دادند (و برخی از تاریخ نویسان ، آنان را از بیباکتران حکومت ملی در ایران می دانند) ، همان رفتارهای بیگانگان را نسبت به زنان و دوشیزگان ایرانی اعمال می کردند . به عنوان نمونه از آخرین آنها («شاه سلطان حسین) مطالبی نقل می کنیم :

«هر زنی و دختری را که آن فخر ملوک می پسندید و تحسین می فرمود اگر آن زن شوهر دار بود و این خبر به شوهرش می رسید ، آن زن را شوهر طلاق می گفت و بی شک آن زبده ملوک می نمود» (۱۳) و بدین طریق و طریقهای دیگر به قول مورخ :

«از آله بکارت سه هزار دختر ماه روی ، و عیال در دو هزار زن جمیله آفتاب لقای» (۱۴) سست داده است .

زمانیکه فسادها و بی ناموسیها بدین شدت می رسید ، مسلم است که به امیران و حکام نیز سرایت می کرد . برای این که خوانندگان نمونه ای از این بی عفتیها را که توسط مرکز اصلی قدرت حمایت می شد ، بدانند به ذکر یکی از آن وقایع عیادت می شویم و مشاهده می گردند که در مقابل جنایت محمد علی پلدارباشی خلیج نسبت به زن ساده ای که از حمام بیخانه برمی گشته «مرکز اصلی قدرت» نه تنها به مقابله نر نمی آید بلکه :

«وزیر اعظم گفت فی الحقیقه محمد علی بیك يکه پهلوان تو لای زیبای فرزانه مردانه در قوت و شوکت بی نظیر است و سبب این گناه جزئی او را روا نیست آزردن . . . گویا رنجی از قبله عالم در دل یافته ، آن زبده ملوک فرمود ، رفع رنجش وی را چه چیز می نماید . . . [بالاخره] او را قلع نمودند و زبانه پیلش را از فولاد جوهری ساختند و دسته



باز همین مورخ می نویسد که در دوران ملوک الطوائفی پیش از قاجار: «کسی در امضاها اختیار زن و فرزند و مال خود ندارد» (۱۶) در دوران کریم خان زند، تزلزل منزلت ناموسی زنان به حدی رسید که «علما به دیدنش رفته او را از این حرکت ناپسند و از این فعل زشت منع نمودند» (۱۷) - مولانا محمد ساروی مورخ طرفدار آقا محمد خان درباره لشکرپان وی پس از فتح کرمان می نویسد:

«پس از آن به ارتکاب شایع و قبایح و مناهج و فضایح پرداخته، خمون وجود محسنات و قصور ناموس دوشیزگان حورا منظر را چون قلعه دختر ساغها عالیا و زیر و زیر ساختند، نازنینان گناده جبین ابرو کمان به دست تنگ حشمان ترك افتادند» (۱۸).

کوتاه سخن گذشته ایران پر است از اجداتی و ستمهای ناموسی اقوام بیگانه و خودی نسبت به زنان و دوشیزگان که شرح مفصل آن را باید در کتب تاریخی و اجتماعی این سرزمین جستجو کرد.

آنچه نادران معاصر (بای گیری سلسله قاجار) بیان کردیم نشان دهنده این است که زن ایرانی در برابر انواع ناامنی ها و بی عدالتی ها قرار گرفته است، شدت وحدت نابسامانیهای سیاسی و اجتماعی (حملات و قتل عامها و اسارتها) موجب تشدید و فزونی ستمگرها و بی عدالتی ها می گردید و در عوض آرامش و بسامانی های نسبی امنیت بیشتری را برای زنان در جامعه فراهم می ساخت و در نتیجه جلوه های انسانی و فرهنگی و سازنده زن مکشوفتر می شد.

حلیق داده های باستان شناسی، از دورترین ایام ماقبل تاریخ، چه در سازندگی بدایع هنری و چه شوکت در حیات اجتماعی و اقتصادی جامعه، علائم و نشانه هایی از همکاری و ابتکار و قدرت آفرینش زن دیده شده است. در تربیت علمی (به دست آوردن خوراک و پوشاک و پناهگاه) و نظری (شرکت در مراسم و تشریفات مذهبی) مادر نقش عمده ای داشته است. با ورود آریاها و تقاطع فرهنگهای مهاجرتی و ساکن و پای گیری دهکده ها و شهرها (رواج زندگی یکجانشینی) نقش زن در حیات کشاورزی و صنایع دستی و خانگی بیشتر چشمگیر می شود.

با تحول جامعه به سوی تقسیم کار فونکسیونل، روابط اجتماعی زن در جامعه تغییرات محسوس پیدا می کند و به طوریکه بیان کردیم در رابطه با «قدرت» در ستم نوعی از خود بینگانی قرار می گیرد، به زبان دیگر در ابتدا، زن (مشایه و مرد (مشیا) در کنار هم از یک درخت روییده بودند (۱۹) و حتی از شش فرشته مقرب (امشاستدان) سه تن (بهمن - اردیبهشت و شهریاران) مرد و سه تن دیگر (سیندارمذ - خرداد و امرداد) زن بودند (۲۰). ولی در میدان وظایف اجتماعی و تحولات جامعه (در رابطه با دینامیسمهای درونی و بیرونی) سلفه عنصر مذکر در عنصر مؤنث فرونی می یابد و البته این بدان معنا نیست که بگویم تاریخ را «مذکران» ساخته اند.

زنان در ایران باستان طبق داده های دیباچه از حق مالکیت بهره مند بوده اند (۲۱) و در تحریض مردان به دفاع از میهن و پایداری در مقابل دشمنان

ایران نقش مهمی را به عهده داشته اند (۲۲). در سیاست مستقیم هم «غریبه» نبوده اند، بلکه موزا هبسر فرهاد چهارم (مادر فرهاد پنجم)، همای، ملکه افسانه‌ای شاهنامه، پوران دخت و آزر میدخت ملکه‌های دوره ساسانی و چند تن دیگر هر یک به نوعی در تاریخ مشهور گردیده‌اند و حتی در شناخت گوماتای «غاصب» بالاخره داور اصلی هبسر وی بوده است (۲۳) در عهد ساسانیان، ظاهراً زنان بر قضا و دادگستری به شرط داشتن تحصیلات حقوقی، صاحب مقام می‌گردند، در کتاب ماتیکان هزار داستان آمده است:

«هر از یمن گفت که از ارتور بر زرگ داور شدیم که می‌گفت: یک روز که به دادگاه می‌رفتم در راه به پنج زن برخوردیم یکی از آن‌ها به من گفت خواهش دارم این مسأله قضائی را برایم حل کن و به پسرش او که درباره ضمانت بود، پاسخ دادم و رای خود را بیان کردم اما ایرانی گرفت، آن را نیز پاسخ ندادم بار دوم ایرانی گرفت، من از پاسخ فرو ماندم و به فکر فرو رفتم یکی از آن‌ها گفت:

ای استاد بیش از این خود را مسائل زنی درنگون نمی‌دانم، از این گذشته این مسأله را اندر زبده مع حل کرده و منتشر ساخته، برو به آن رجوع کن» (۲۴) مع علوم با این همه باید گفت هنر خانه‌داری و مادر شدن و تربیت فرزندان برومند محور اصلی همه کوشش‌ها و آموزش‌های زنان به‌شمار می‌رفته و در اوستا (به نقل از دینکرت) آمده است که «دختران را باید خانم داری آموخت» (۲۵) و این امر در آن روزگار که جوامع بشری هنوز صنعتی و «مدرن» نشده بودند، شامل وظایف متعددی بود که زنان خانه‌دار در روزگار ما بیش از نه دهم آن‌ها را به‌نهادهای دیگر (به‌ویژه

تولیدی - اقتصادی و تربیتی - فرهنگی) واگذار کرده‌اند.

در باره سوادآموزی و دانش‌طلبی زنان تأکیدهای فراوانی هم به عمل آمده است در مجموعه «پندنامه» آذریان مهراسیندان می‌خوانیم:

«گر تورا فرزندیست خواه پسر و خواه دختر، او را به دبستان بفرست... وزن و فرزند را از تحصیل هنر باز مدار تاغم و اندوه به‌خانه تو راه نیاید و در آینده پشیمانی لیری...» (۲۶) ناگفته نماند که این امر با تأکید بیشتری در وندیدان نیز آمده است:

«زن و فرزند را باید به کسب دانش و هنر فرا خواند و فرزندان را اعم از پسر و دختر به دبستان فرستاد» (۲۷).

به دنبال سوادآموزیها، تحصیلات عالی نظری قرار داشت که بیشتر به گروه‌های مرفه و صاحب‌قدرت جامعه متعلق بود. دوشیزگان برخاسته از این گروه در شرایط مناسب توانسته‌اند از این نعمت انسانی منتفع شوند و حتی گهگاه به درجات عالی علمی نیز برسند. در ایران باستان، در عین این که زن به مقام الوهیت می‌رسید، به علت نقش زن در ترمزگر و تراکم قدرت و ثروت، تعداد زوجات هم وجود داشته است. این امر در گروه‌های مرفه جامعه بیشتر رواج داشت و هر چه از دوره اول حکومت هخامنشیان دورتر شویم مسأله مزبور بیشتر به چشم می‌خورد.

در دوران ساسانیان به‌ویژه اواخر این سلسله حرمسراها مملو از زنان و کنیزکان می‌گردید و چون «اشیاء جنسی» در امر تعلق به قدرت تأحدودی صورت حقوقی نیز پیدا می‌کنند. از طرف «کار بدستان» برای به دست آوردن زنان زیبا نه تنها در داخل ایران

بلکه برخارج کشور نیز جستجوها بعمل می آید (۲۹). شاهان ساسانی در بایگانیهای مخصوص خود اوصاف دوشیزگان زیباروی را نگاهداری می کردند و برخی از کتب تاریخی به آن اشاراتی دارند از آن جمله ابن اثیر می نویسد:

«خوش اندام ، سفید رنگ ، سیاهی چشم با سرخی آمیخته ، ابروانی پرموی و کشیده ، گونه بدرنگ مهتاب و آفتاب ، سیاه چشم به حدی که سیاهی آن از حد عادی بیشتر باشد ، بینی کشیده و منخرین کوچک ، خوش بوی ، جست و جالاک ، خوش ساق ، سفیدی چشم کاملاً محیط بر سیاهی و تحسب آن ، گونه لطیف ، قد بلند ، بنا گوش کشیده ، سینه باز ، سترن برجسته ، شانه گنبد آلود ، مچ متناسب ، کف و پنجه نرم ، انگشتان کشیده ، شکم صاف و نرم ، سینه گوشینج ، ابروی کمائی پیوسته ، جلو صاف ، کفل برجسته ، رانهای پیچیده ، سرین خوش نما و خوش نما (?) بازوی لطیف و متناسب ، نشیمنگاه بزرگ ، ساق پر و بلند ، مچ پای عدور و نرم کعب لطیف ، پوست نرم ، خسرمان روتنه ، بی تظاهر و بی اعتنا و مطیع صاحب ، بدون موی سفید در سر و عدم آمیختگی تیرگی رنگ با سرخی ، بینی باریک ، پهلوی گرم و حساس ، هرگز سختی ندیده ، محفوظ و پاک و تلخ ، مفتخر به نسب خود بدون آن که اعتنا به فضیلت خود کند و مفتخر به قضیلت خود بدون این که از قبیل خود نام برد . اگر در کار مورد مشورت واقع گیرد رأی او در حکم رأی بزرگ زادگان باشد ولی عمل و رفتار او رفتار نیازمندان هنرمند ، زبان آور و خوش صدا که خانه را آرایش دهد و بوجب حسرت و کوری چشم دشمن شود . اگر به او

دست یازی سخت رانقب و طالب باشد و چون کناره گیری از کنارت دور شود و هوایی در سر نبرد ، چشمانش بلرختند و گونه اش سرخگون شود و لبش به لرزه افتد و آرزوهای خفته را بیدار کند» (۳۰) .

### ح - زن در ایران اسلامی

بیان کردیم که اسلام به زن ارزشهای انسانی فراموش شده ای را بازگرداند (۳۱) این امر در گرو تغییر بنیادی کل جامعه بود که دیانت اسلام آن را تعلیم و ترویج می داد ولی در عمل از همان روزگار نخستین با موانع زیادی روبرو گشت و در نتیجه به کیفیت زن مسلمان به قول پروین اعتصامی « اندر سیاهی منزلت کرد و قربانی «عید سالوس» گردید و دستورات و آموزشهای واقعی اسلام که زنان گرامیانه ای چون فاطمه (ع) و زینب (ع) را به تاریخ عرضه کرده بود ، تحت سیطره قدرت ، دوباره به فراموشی سپرده شد .

با این همه در طی قرون تاریخ ایران اسلامی ، جلوه های از ترقی و شایستگی های آن به چشم می خورد که با در نظر گرفتن نا امنی های حاکم برج جامعه و شکنج های ارباب قدرت ، فراوان ستایش آغیز است و ما در جای خود به آن خواهیم پرداخت . در این باب به علت وابستگی بیشتر به زندگی امروزی زنان ، در چند بند اساسی چهره زن را در جامعه اسلامی ایران بررسی می کنیم .

### ۱ - زن و نهاد خانواده

زن مسلمان ایرانی در این نهاد که بنیادی ترین

بخش جامعه در جهت تداوم و استقرار است، بهترین وجه و وظایف خود را انجام داده است. این امر هم در کادر درونی نهاد و هم در رابطه با دیگر نهادها تحقق یافته است و بخش عمده‌ای از تکالیف نهادها توسط تربیتی را نیز در بر گرفته است (آموزش مسائل فنی و رشد انسانی افراد جامعه و ایجاد هم‌بستگی با جامعه کل) و بدین اعتبار خانواده مقدس‌ترین و واحد اجتماعی شده است و زن در جمع (مادر و خواهر و همسر و دختر) چون ناموس علی‌الجاهلی کرده است و نگهداری و حرمت آن بر همه چیز مقدم بوده است.

بدان‌سان که بیان شد، حرمت زن در رابطه با امنیت و ناامنی در جامعه تطور پیدا می‌کند و بدین معنی است در همین رهگذار، عقیده‌ها و آراء متفکران و عالمان و شاعران ایرانی درباره زن مفهوم پیدا می‌کند بر روی هم تقویت ایمان، به وجود آوردن اخلاق نیکو، تندرستی و سلامت و تعلیم و روزخانه - داری و شوهرداری و بچه‌داری اساسی‌ترین امور بوده‌اند که خانواده‌ها بر آنها توجه می‌کردند و در رابطه با آنها دآوری می‌شدند.

نیکو پرور بسیار و چون بزرگ شود به معلمه نه تا نماز و روزه و آنچه شریعت است از فریض پیام‌آورد (۲).  
خواجده نصیر الدین طوسی گوید:  
«در ملازمت خانه و حجاب، وقار و عفت و حیا و دیگر خصالی که در باب زبان بر شمریم تربیت باید فرمود» (۳۳).

جلال الدین نوانی گوید:  
«در تربیت دختران آنچه لایق ایشان باشد از ملازمت خانه و مبالغت در حجاب و عفت و حیا و خصالی که در زنان بیان رفت، ترغیب باید نمود و هنرهای لایق آموخت... و چون به حد شوهر رسند در ترویج ایقان با کفوی تعجیل باید نمود» (۳۴).

شجاع که از متفکران قرن هشتم و نهم هجری است گوید:  
«آنکه دختر را به‌دایگان مستور سپارد و عند التمییز معلمه را بر سر او آر تا شرایط فریض و سنن پیام‌آورد و قرآن بخواند و چون بالغ گردد زودتر به شوهرش ده، چه گفته‌اند».

«دختر تا نبوده به و چون باشد به شوهر یا بدگور»

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چند نظر و عقیده

جهت شناخت بهتر موقعیت زن در ایران و بازتابی که در اندیشه متفکران ایرانی داشته است، به‌ذکر آراء چند تن از فرهنگ‌وران نامدار، به‌ترتیب تاریخی مبادرت می‌کنیم. کیکاووس بن اسکندر گوید:

«اگر فرزند دختر باشد او را به‌دایگان مستوره

چه اندر حیات و چه اندر ممات  
سر از فرقدان نگذرانم جو جرح  
اگر نعلش بپشم به جنب نیات  
خدا یا بنده هر گشتان از کرم  
که دفن البنات من المکر مات» (۳۵)

همین نویسنده که معلوم است در آن دوران خون‌ریزی‌ها، دل‌خوئی از اوضاع دارد، اضافه می‌کند:  
«و تا در خانه تست بروی تو رحم لازم دار، چه

دختران اسیر مادر و پدر باشند و طریق خانه‌داری و صلاح و حجاب و قار در خاطرش مجتهد گردان و آنچه داری به حسب وسع خویش به کارسازیش کن و به گردن کیش بند تا از غم خواری و غصه او خلاص یایی» و سفارش می‌کند:

«اما تا توانی دختر را به مرد بدشکل غصه و عذابش مفرما و داماد پاکیزه روی گیرین و داماد باید که از تو ادنی نباشد هم بد نعمت و هم بد حشمت تا دخترت به راحت و بزرگی زندگانی کند».

مثل

«دختر از همه جا توان خواست اما بدهم کسی توان داد» (۳۶) ملاحظه می‌شود که برخلاف تعالیم مقدسه که انسانیت و آزادی انسان را مورد توجه دارند، از نواچ‌ها بر بنیای روابط اقتصادی و سیاسی و شخصی بزرگان خانواده تنظیم و ترتیب می‌یافته است و علت اصلی آن بوده که یکی از هدفهای از نواچ گذر از سلسله مراتب طبقاتی به شمار می‌رفته و به همین دلیل در گفتار مؤلف به هیچ وجه به خواست دختر در انتخاب انسانی همسر توجه نشده است.

پیش از تألیف «انیس الناس» ناصر خسرو گام بالاتر نهاده و گفته است:

«شوی دختران آن کس باشد که پدر خواهد نه آن کس که دختران اختیار کنند و چون دختران بی فرمان پدر شوی کنند بی تو گواه و ولی، نایبکار باشند و فرزندان ایشان حرام زاده باشند» (۳۷) هر چه زمان می‌گذرد و جامعه بدون امنیت از اسلام دور می‌شود، داورها در باره زنان سخت‌تر می‌گردد در

دوره صفویان (که تشیع و سیادت را غاصبانه بر تارک خود زده‌اند) ملا محمد باقر مجلسی در عین سفارش به مهربانی و شفقت درباره زنان در حلیه المتقین آورده است:

«نامش را نیکو قرار دهد، سوره نور به یاد او دهد و سوره یوسف به یاد او تیا موزد و در بالاخانه‌ها به او اجازه ندهد و او را زود بدخانه شوهر فرستد» (۳۸).

ملا احمد تراقی که دوران آشوب پس از سقوط استغیان را پشت سر نهاده و ناامنی‌های موجود در جامعه آن روز ایران را خوب می‌شناخته، در عراج السعاده می‌گوید:

«آنچه شنیده‌ام که در عهد بی‌قیمبر (ص) زنان به مساجد حاضر می‌شدند و حضرت ایشان را اذن می‌دادند، مخصوص زنان آن عصر بود که آن حضرت علم به احوال ایشان داشت و می‌دانست که فساد بی‌آن مرتب نمی‌گردد و در این زنان منع زنان از حضور در مساجد و رفتن به‌شاهد لازم و واجب است چنانچه در مساجد و بازار و حمام‌ها و مجامع لهو و لعب مگر زنان عجزه که از حد فساد گذشته‌اند».

چو زن راه بازار گیرد بزن  
و گرفته تو در خانه بنشین چو زن  
زیبگانگان چشم زن دور باد  
چو بیرون شد از خانه در گویا باد  
چو در روی بیگانه خندید زن  
دگر مرد گویا ف مردی زن (۳۹)

ملا احمد تراقی که فیلسوف و متألفه طراز اول زمان بود و از لحاظ سیاسی و دفاع از وطن در مقابل

فرهنگ و زندگی - فصل ۱۰

نژادیم روس (جنگ بین دو معاهده گلستان و ترکمانچای) از خود پرازدگی نشان داده است در همین کتاب می نویسد:

«شیطان گفت زن نصف لشکر ملت و آن از برای من تیری است که به هر جا می افکنم خطانه می شود. زن محرم اسرار ملت و رسول من است در حاجات من» (۴۰).

بنا بر آنچه گفته شد، روشن است که عقاید رایج به زن و خانواده از طلوع اسلام تا دوران معاصر تاچه اندازه در رابطه با اوضاع و احوال اجتماعی زمان بوده است.

### ۲- زن و سوادآموزی

برخلاف دستورات مذهبی که نه تنها مابقی جهات سوادآموزی زنان به وجود نیآورده بود، بلکه از آن تشویق و ترغیب هم می کرد، در عمل سوادآموزی و کسب آموزشهای کتبی در جمعاعات زنان رواج نیافت حتی گهگاه موانع و اشکالاتی پیش می آمد که این امر را مانع از امکان و مطابقت با کفایت و توانش گسور ایجاد می شد.

اغلب کسانی که درباره تعلیمات افرا و جامعه علمای آن زمان گفتگو کرده اند در این مورد یاسکوت کرده اند و با مخالفت ورزیده اند.

کیکاوس بن اسکندر تأکید می کند که زن را «بیری می آموز» (۴۱) خواجه نصیرالدین طوسی معتقد است که دختر را باید «از خواندن و نوشتن منع نمود» (۴۲). جلال الدین نوانی نیز می گوید «از خواندن و نوشتن به کلی منع باید کرد» (۴۳).

این مسأله مورد توجه بسیاری از متفکران

ایرانی بوده است و البته کسانی هم مخالف این امر بوده اند. علاء احمد فراقی با آن همه سختگیرها درباره زنان، می نویسد:

«دختر را نیز باید مانند پسر تربیت داد مگر در چیزهایی که تفاوت میان پسر و دختر است پس باید او را پرده نشینی و حجاب و امثال اینها آموخت» (۴۴) در زبان شعر نیز نسبت به خواندن و نوشتن دختران، انتقادهای فراوانی وجود دارد و اگر شعر را زبان اندیشه ملت در دوران سختی ها و مقاومتها بدانیم در این مورد نیز یادآوری چند نمونه می تواند به روشن شدن مطلب مدد برساند.

نظامی گنجوی با آن همه لطافت هنری که در آثار جاودانه اش موج می زند، بیان می دارد:

دختر چو گرفت خامه  
ارسال کند جواب نامه  
آن نامه نشان رویایی است  
ناش چو نوشته شد گواهی است  
او حدی مرا عهدی در همین مورد می گوید:

زن بد را قلم به دست مده  
دست خود را قلم کن آن به  
زآنکه شوهر شود سیه جامه  
تا که خاتون شود سیه نامه

این ناوریهها که تماماً از ناامنی جامعه و نبودن اخلاق حکایت می کند خود نشان می دهد که خواندن و نوشتن در میان زنان وجود داشته است و طرق یادگیری آن از این قرار بوده است:

— یا فقط دخترانه بود که در آن صورت پسران حق ورود به آنجا را نداشتند (بسیار مکتب‌خانه‌های پسران که هیچ دختری در آنجا پیدا نمی‌شد) — این گونه مکتب‌خانه‌ها غالباً متعلق به کسانی بود که بیشتر یا بی‌تعلیمات مذهبی بودند و یا این که موقعیت محلی و احتمالاً تسهیلات آموزشی به ایجاد آنها کمک می‌کرد.

— نوع دوم مکتب‌خانه‌های مختلط بود که دختر و پسر باهم سوادآموزی می‌کردند. این نوع مکتب‌خانه‌ها هم برعکس تصور متأخران در ایران و دیگر کشورهای اسلامی وجود داشته است همین که سعدی در گلستان بدان اشاره می‌کند حجتی است قاطع:

«علم کتابی دیدم در مغرب، ترش روی، تلخ گفتار، بدخوی مردم آزار، گدا طبع ناپرهیزگار که عیش مسلمانان به بندن او تبه گستی و خواندن قرآنش دل مردم سیه کردی. جمعی پسران یا کیزه و دختران دوشیزه، به دست او گرفتار...» (۴۵)

بهر حال دختران بدین شیوه‌ها سوادآموزی می‌کردند ولی غالباً به علت شوهر کردن (از سن نه سالگی به بعد)، تحصیلاتشان ناتمام می‌ماند، گهگاه در خانه شوهر (اگر همسر مناسبی داشتند) چند صباحی هم ادامه می‌دادند ولی با آوردن اولاد تقریباً داستان به پایان می‌رسید. مواد تحصیلات در مکتب‌ها ندرت دست بودند و نه ثابت — به همین دلیل نمی‌توان دقیقاً نام کتابهای مورد مطالعه را به قلم آورد. آنچه مسلم است الثبای فارسی و عربی، قرائت قرآن مجید (سوره‌های کوچک)، شرح حال چهارده معصوم (ع)،

غالب کسانی که از لحاظ اقتصادی مرفه بودند و به سوادآموزی دختران خود اعتقاد داشتند، نوشتن خانوادگی‌های نزدیک را در خانه جمع می‌کردند و با آوردن «معلمه سرخانه» کلاس درس به وجود می‌آوردند. در این کلاسهای خصوصی گاه پسران نیز شرکت می‌کردند و گاه خاص دختران خانواده بود و معلمان نیز غالباً زنان بودند (= ملا باجی) ولی گاهگاهی مردان من و محترم نیز «معلم سرخانه» می‌شدند و مواقعی معلمها تصدی کار را به عهده می‌گرفتند و برای بعضی از دروس (قرآن و ریاضت‌آموزی) از وجود پسران استفاده می‌کردند.

## مکتب‌خانه

پدرانیکه از لحاظ عالی و یا دلائل دیگر نمی‌توانستند معلم خصوصی برای دختران خود انتخاب کنند و یا با شرکت خانوادگی نزدیک کلاس ویژه خانوادگی تشکیل دهند، دختران را به مکتب‌خانه می‌فرستادند. مکتب‌خانه‌ها غالباً در ته کوجه‌ها و اماکن محفوظه‌ای قرار داشت که مردان و یا رهگذران نتوانند به آسانی در آنجا آمد و شد کنند. در مکتب‌خانه‌ها همیشه بسته بود و کسی سرزده نمی‌توانست داخل شود. دختران غالباً همراه پدران و یا برادران خود به مکتب‌خانه می‌رفتند در راه چون زنان بالغه و من چادر به سر داشتند ولی در مکتب‌خانه آنرا از سر بر می‌داشتند و چارقد و چاقچور به سر می‌کردند. مکتب‌خانه‌ها هم بسیار کلاسهای ویژه خانوادگی به دو

ادعیه مأثورہ، حتی قال حافظ و ترتیب شکایات و سهویات و در دوران متأخر عاق والدین و خاله سوسکه و جز آنها تدریس می شدند و در برخی موارد که دختران شوهر نمی کردند و یا پدران با مدارایی داشتند، بر حسب استعداد بسان پسران به خواندن کتب سنگین و معتبر نظم و نثر فارسی حتی مناسبات و قطعات و حساب سیاق و مقدمات صرف و نحو نیز می پرداختند و هستند زمانی که به مرحله اجتهاد هم رسیده اند. (۴۶)

با این همه مساجد و تکایای عمومی و جلسه های خصوصی زبان (مقابلہ) خواندن قرآن و دعاها و گوناگون چون جوشن کبیر، جوشن صغیر، دعای سیات، زیارت عاشورا، دعای کمیل، دعای ندبه و جز آنها در بالابردن شعور عمومی جامعه در کل و زنان بالخصوص عامل اصلی به شمار می رفت. به طوری که زنان بسیاری بودند که می توانستند به راحتی قرآن و کتب مذهبی را بخوانند ولی از نوشتن محروم بودند و بر روی هم از تاریخ ملی و مذهبی خود مطلع بودند و به فرهنگ ایران آشنایی داشتند و شاید ویلسون در کتاب «ایران» حق دارد که بگوید:

«اگر مردم ایران بسواد بودند، بی دانش نبودند و به طور کلی درباره ادبیات فارسی بیشتر اطلاع داشتند که یک اروپایی متوسط ممکن بود نسبت به آثار عدده ادبی ملت خودش داشته باشد». (۴۷)

### ۳- زن و علم و ادب

با وجود این که دانش و ادب و شعر و هنر به عمل مختلف در ایران جنبه های غیر کتابی هم داشته است ولی ترقیات و پیشرفت های چشمگیر با خواندن و نوشتن

بیشتر مربوط بوده است، و به طوری که دیدیم، در راه سوادآموزی زنان محدودیتهایی وجود داشته، به همین دلیل در صحنه علم و ادب بان مردان از بهره وری موقعیت و فرصت های لازم محروم بوده اند و با وجود این فساوان هستند زمانی که نامشان در تاریخ فرهنگ ایران ثبت و ضبط شده است. فی المثال در مقدمه التفهیم الاوائل صناعة السنجم می بینیم که ابوریحان بیرونی کتاب خود را جهت آموختن علم نجوم دختر حسین خوارزمی به نام ریحانه مستدر کرده است (۴۸) و یادبزرگ متحجم در باره سلجوقی بانام مادر مورخ این سلسله این بی بی آشنا می گردیم. (۴۹)

در شعر و شاعری و بیان احساس و عواطف و رنگ آمیزی خیال نیز: «زنان ایرانی قدم به قدم مردان در این راه گام برداشته و در نهادن هر خشت روی خشت دیگر برای برپا کردن کاخ عجد و عظمت شعر و ادب فارسی مردان را همکاری صمیمی و دست یاری مؤثر بوده اند و حتی در استقرار سنگ اول بنای شعر طنز و پند و هزل و طنز و ظریف بانوان دخیل بوده و در آرایش دوشیزگان طبع کمال سلیمه را به خرج داده اند». (۵۰) درباره هر یک از زنان ایرانی نامور در ادب و هنر و علم و دانش می توان مطالب و گفتاری تهیه کرد و فی المثال اندر یافت که شاعر بزرگ مین ما حکیم ابوالقاسم فردوسی زمانی که جاودانه می سزاید:

«شبی چون شبه روی شسته به قیر

نه بهرام پیدا نه کیوان تهتیر... الخ»

با چه بزرگ زنی هم نشین بوده است. و با به احوال دختر کعب آشنا شویم زمانی که از محمد عرفی در



لباب الالباب می‌شنویم :

«اگر چه زن بود اما بدفضل بر مردان جهان  
بخندیدی ، فارس هر دو میدان و والی هر دو بیان ،  
بر نظم تازی قادر و در شعر پارسی به غایت ماهر» . (۵۱)  
تحقیق دربارهٔ زبان ادیب و سخنور و شاعر  
خوشختانه کمابیش صورت گرفته است . (۵۲)

۴ - زن و عرفان

در عرفان و شناخت حقایق از نظر گاه و الاویز  
از اندیشه و گمان و وهم (یا فهم) که خاص خاصان  
است نه تنها زنان سهم داشته‌اند بلکه توانسته‌اند به این  
فلسفه و اندیافت که تاریخ و تضادهای جامعهٔ ایرانی  
در ادوار مختلف دهشت و وحشت جلای آن را بیشتر  
کرده است ، غنای بیشتری بدهند ، از قول بازیست  
بسطامی در تفکرات الانس آمده :

«یک زوج و زوجه (= فاطمه نیشابوری)  
دیدم که از مقامات عارفین و کمالات اهل یقین هر چه  
از آنها پرسیدم جوابی دادند که دلیل خیرش و شکی نیست  
آنها بود» . (۵۳)

ابو سعید ابوالخیر که ستارهٔ عرفان ایران  
و کویک مکتب خراسان است خوهری داشت که خود  
معجزهٔ دیگری بود ، محمد بن منور در اسرار التوحید  
دربارهٔ وی می‌نویسد :

«شیخ بوسعید قدس الله روحه همیشه داشت  
که فرزندان شیخ او را عمه گفتندی و او در غایت زهد  
بوده است [چنانکه تا ضرورتی عظیم نبود از خانه  
بیرون نیامدی] و چون به ضرورت بیرون آمدی  
چادر و موزه در پس سرای نهاده داشتی و چون بیرون

شدی جامهٔ کی در خانه داشتی نبوشیدی و هم بدان  
چادر و موزه و جامهٔ کی در پس سرای داشت بدان  
بیرون شدی تا گردی کی از کوی بر آن جامه نشیند  
به خانه نیارد و به هر وقت که شیخ [= ابوسعید] به خانه  
اورفتی عمه سرای را پاك بستی و گفتی شیخ با کفش  
که در شارع رفته است در سرای ما رفت» . (۵۴)

زنان در مجالس و محافل برخی از خانقاه‌ها  
شرکت می‌کردند و در جاهای مخصوص می‌نشستند  
و به دیگر سخن در مکتب عشق جالبازی می‌نمودند .  
دربارهٔ دختر استاد ابوعلی دقاق و شرکت وی در  
خانقاه ابوسعید آمده است :

«به مجلس شیخ آمد و بهرام در میان زنان  
نشست» . (۵۵) در خانقاه حسن بصری اگر رابعهٔ عبودی  
نبودی ، شیخ درس نمی‌گفت (۵۶) و نقل است عارفی  
بزرگ منزلت چون ابراهیم ادوم دربارهٔ او شدید  
تعجب کرده است . (۵۷)

صیت مولد این زن عارفهٔ زاهده چنان مردان  
را سردرگم کرده بود که جمعی به امتحان پیش او  
رفتند و گفتند :

«همهٔ فضایل بر سر مردان نثار کرده‌اند و تاج  
عز و شرف بر سر مردان نهاده‌اند و کم‌گرامت بر میان  
مردان بسته‌اند ، هرگز نبوت بر هیچ زنی فرو نیامده  
است ، تو این لاف از کجا می‌زنی ؟ رابعه گفت :

این همه که گفتمی راست است ، اما منی و خود  
دوستی و خودپرستی و انا بر یکم الاعلی از گریبان  
هیچ زن بر نیامده است و هیچ زن هرگز معنشت نبوده  
است» . (۵۸)

این امر در عین حال نشان می‌دهد با وجود  
کوشش اسلام برای پاک‌کردن منشاء و پیدایش زن

فرهنگ و زندگی - - صفحه ۴۲

و احکام پاك و مقدس شدش . جامعه در آن روزگار به حکم نقش زن از خود بیگانه در روابط شخصی قدرت ، به سختی تن به قبول مقام روحانی یک زن می داد . و جواب رابعه نوای زن مسلمانی است که از زرفای فرهنگ ایران اسلامی در دفاع از زنان برخاسته است .

رابعه در کار خود آنچنان استمرار نشان داد که : « چون وفاتش نزدیک آمد بزرگان بر بالین او بودند . گفت : بر خیزید و جای خالی گردانید برای رسولان خدای . ایشان برخاستند و بیرون آمدند و در فراز کردند آوازی شنیدند که : « یا ایها النفس المطمئنه ، ارجعی الی ربک رائیه مرضیه فادخلی فی عبادتی و ادخلی جنتی » زمانی بود و هیچ آواز نیامد . در رفتند ، و فات کرده بود . » ( ۵۹ )

هر چند زبان ، زبان عرفان است ولی بیانگر اعتقادی است که در جامعه وجود داشته است و به همین دلیل درباره رابعه نقل است که « محمد بن اسلم طوسی و نعمی طرسوسی رحمة الله که در پادیه سی هزار مردم را آب دادند هر دو بر سر خاک رابعه حاضر شدند و گفتند : ای آن که لافها زدی که سر بر هر دو سر فرو نیارم ، حال کجا رسید ؟ آواز داد که : نوشم با در آنچه دیدم . » ( ۶۰ )

در رابطه با کانونهای قدرت و آشتی و مدارا و پاکیزه و جنگهای آنان آشکار می گردید ( ۶۱ ) . طریقه مستقیم رسیدن زن در رأس هرم قدرت بشیوه های مختلف می باشد .

در این مورد بیان مردان ، گویی بارگیری و وظیفه های مختلف نهادهای سیاسی را زنان متقبل می شدند و این وظایف در رابطه با نهادهای دیگر ، گاه شخصیتی متعادل و موجه به زن می داد و گاه زنان ( = کار به دستان حکومتی ) را در حد اسانهای بیرحم و قسی القاب و نامعقول و زیانکار پایین می آورد .

پوران دختر حسن بن سهل سرخس ( برادر فضل بن سهل وزیر معروف امویون خلیفه عباسی ( ۶۲ ) مادر حسک وزیر که « زنی سخت جگر آور » بود ، ( ۶۳ ) سیده خاتون هسر رکن الدوله دیلمی ، گوهر شاد خاتون هسر شاهرخ تیموری و دهها زن دیگر از گروه اول و ترکان خاتون هسر ملک شاه ساجوقی که با شخصی چون خواجه نظام الملک پنجه در می افکند بری خان خانم دختر شاه طهماسب صفوی و خاتون دیگر ( عمه شاه سلطان حسین که عامل سقوط فتحعلی خاندان عباسی و اعتماد الدوله پرتوان و همین دوست ایران ) ( ۶۴ ) و دهها زن دیگر از گروه دوم به شمار می آید .

#### ۶ - زن و داورى شاعران

تحلیل اجتماعی برخی از دیوانهای شاعران ایران چون نظامی ( به ویژه در هفت پیکر لیلی و معجون و شیرین و فرهاد ) و فخرالدین اسعد گرگانی ( ویس و رامین ) یوسف و زلیخا ( معقول به نام

#### ۵ - زن و سیاستگری

بیان دوره ایران پیش از اسلام زن از دو راه غیر مستقیم و مستقیم در امر سیاست کشور دخالت داشته است . طریقه غیر مستقیم عبارت بود از شرکت در شکره ازدواج قدرتهای گوناگون - نقش زن در این امر

فردوسی) و بسیاری داستانهای دیگر از هزار و یک شب تا گلستان (به ویژه باب عشق و جوانی) و جز آنها می تواند به تنها شرایط اجتماعی عشق و - عاشق شدن و به وصال رسیدن و یا رسیدن را نشان بدهد بلکه به نوعی چهره زن را نیز نقاشی کند یا به دیگر سخن داوربهای قشرها و گروههای مختلف جامعه را نسبت به زن معلوم سازد. این کار درخور اهمیت فراوانی است که باید انجام گیرد.

همچنین باید یادآور شد که زن در ادب و هنر الهام بخش شاهکارهای بزرگی بوده است. اگر عشق و دردمندی در دیوانهای شاعران ایران تفسیر نمی شد احتمالاً نسخه های منظوم و بیروخی در کتابخانه ها انباشته می گشت. نقش زن در این کاره به قدری بوده است که حتی در عرفان که عالیترین مرحله اندیشه های انسانی است وقتی عشق به واجبه الوجود بازبان شعر شرح و بیان داده می شود، الفاظ و گفتارها، سوز و گدازها، خطاب و عتابها به شیوه ایست که گویی عاشق دلباخته و مقتونی در مقابل معشوقی دلربا و طناز بدیناثر تنسئه است. روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شناخت این امر تبحر فراوانی می خواهد و به همین دلیل اندریافت و تمیز بسیاری از مضامین عرفانی یا تغزلی شاعران ایران، در رابطه با زندگی خصوصی و شخصی آنان (مانند حافظ) کار بسیار مشکلی است.

به هر حال این موجود الهام بخش، یا اسیر قدرت می شود و یا توسط الهام گیرندگان هنری مورد سرزنش قرار می گیرد. سنگدلی، بیوفائی، نیرنگ بازی، جفاکاری، خودخواهی و صفاتی از این قبیل، توسط همین گروه

بدرمان داده شده است که مسلماً استخراج و شمارش آنها (در رابطه با شاعر و یا زبان حاضر) می تواند مطالب جدید و بدیعی را در ادبیات و جامعه شناسی ادبی ایران معلوم کند.

در این بند که گنجایش زیادی هم ندارد، به عنوان نمونه فقط به ذکر چند نقل قول از زبان شاعران مختلف که به طور مستقیم راجع به زن (و نه محبوب و معشوق و نه مادر) گفته شده است، قناعت می گردد. نمونه های زیر ولو از زبان قهرمانان داستان شاعران ما باشد، می تواند آراء قشرهای مختلف مردم را نسبت به زن بیان کند.

### اسدی طوسی :

زبان چون درختند سبز آشکار  
ولیکن نهان زهر دارند بار

زبان را بود شوی کردن هتر  
زوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زهر خوبی دسترس  
فروتر همان یارمائیست بی

### فردوسی طوسی

چه فرزند باشد به آئین و قر  
گرامی به دل بر چه ماده و چه قر

زنی گر جهان شد به فرمان روی  
بر او بر نباشد گرامی جو شوی

زن پاک‌تر بهتر از شوی نیست

جایی

زنان را به گیتی بس این یک هنر  
شینند و زاینده شیران سر

ناصر خسرو

زنان چون ناقصان عقل و دینند  
چرا مردان رد آنان گیرند

فخرالدین گرجانی

زنان در آفرینش ناممندی  
از ابرو خویش کام و زشت نامندی  
دو گیهان کم کنند از بهر یک نام  
چو کام آید بچویند از خورد نام

زنان را نیست چیزی بهتر از شوی

سعدی شیرازی

ای که گشتی تو پای بند عیال  
دیگر آسودگی میند خیال  
زن خوب و فرمانبر و پارسا  
کند مرد درویش را پادشا

مکتبی شیرازی

زن پرهیزگار و زاینده  
مرد را دولت‌بست پاینده

زن از پهلوی چپ شد آفریده

کس از چپ راستی هرگز ندیده

شاعری که بیش از همه دربارهٔ زنان قضاوت  
انتقادی دارد و - اغلب داور بهایش از حملات  
و خانمات سوزهای مغولان متأثر است، اوجدهی مرافعاتی  
است.

زن مستور شمع خانه بود

زن شوخ آفت زمانه بود

زن نابار سا شکنج دل است

زود دفعش بکن که رنج دل است

زن پرهیزگار طاعت دوست

باتو چون مغز باشد اندر پوست

زنی جو بیرون رود بزین سختی

خود نمایی کند بکن رختی

و کند سر کسی هلاکش کن

آب رخ می برد بباکش کن

زن جو خاکی کند بچوشان

رخ بپوشد کفن بپوشان

وی فلجایی بیش می زود که پس از او مجلسی گام  
نهاده است.

او که الحمد را نکرده درست

و بس و را عین جرش باید جست

ولی همین شاعر قسری و متمتع و متأثر از اغتشاشات  
زمان، نسبت به مردان نیز نظر آتی ابراز کرده است که  
مقداری از تندروهای او را تعادل می بخشد.

زن کنی داد زن نباید داد

دل در افتاد تن نباید دل

آن که شماه در سفر باشد  
روی دیگر به راه در باشد  
چار در شهر روز می خورین  
شب خوابی و جنگ و قی کردن  
دل بیزارها گرو کرده  
کهنه را هشته قصد نو کرده  
بوده خاتون به انتظارش روز  
او بختی به خستگی چون روز  
این گذرا که گذر داند خواست  
وین تحکم به مذهب که رواست  
کدخدایی چنین بسر ترود

زن از این خانه چون بدر رود  
بر سر (کذا) در روز و تاجر اندرهند  
چون نیاید به خانه قاجر رود  
در سفر خواجه بی غلامی نیست  
بی می و نقل و کاس و جامی نیست  
پیش خاتون جز آب و نان نبود  
و آنچه اصل است در میان نبود  
این نه عدل است این نه ادای مرد  
نام خود را مده به باد ای مرد  
به از این کرد باید اندیشه  
تا نیاید شغال در بیشه  
تو که مردی نمی کنی صبری  
چون کنی بر زنی چنین جبری  
خواجه چون بی غلام دم زند  
زن پاکیزه نیز کم نرند  
زن چو ما راست زخم خود زند  
بر سرش نیک زن که بد زند

نه به حجت توان به راه آورد  
نه با قرار در گناه آورد  
نه به سوگند راستگار شود  
نه به پیمان و عهد یار شود  
تا که باشی بود در آغوش  
چون برفتی کند فراموش  
گر جوی خرج سازی از مالش  
ترهی تا تو باشی از نالش (۶۵)

### مقام زن (= نتیجه گیریها)

آنچه از مجموعه گفتار تا کنون می توان  
نتیجه گیری کرد اینست که در کل جامعه (شهری -  
روستایی و آبی) زن در رابطه با خانواده، نقش اول  
را پیدا می کند و فعالیت های خانواده به عنوان عنصر  
بنیادی جامعه نیز وسیله نهادی سیاسی و اوضاع  
و احوال جغرافیایی (= اقتصادی و فرهنگی در رابطه  
با قدرت) تنظیم می گردد و در این شرایط زن به عنوان  
بگ انبان، به صورت یک «شیئی» که بتواند هم نشین  
و هم بستر مرد باشد در می آید و به عنوان تولید کننده  
عقود و توافق بیشتر قرار می گیرد. به دیگر سخن در  
طی تاریخ (جز در موارد نادر) زن تسلیم قدرت بوده  
است؛ در ابتدا قدرت پدر (و یا قدرت برادر ارشد)  
و بعد قدرت شوهر (که موجودیت او نیز در رابطه  
با قدرت برتر بوده است) و بالاخره اگر قدرتی برتر  
از شوهر پیدا می شد زن را تسلیم خود می کرد. (۶۶)  
بدین ترتیب زن علیرغم خواسته های انسانی خود  
و تلاشهای نهاد ارزشی (به ویژه مذهب چه پیش از  
اسلام و چه پس از اسلام) به نوعی اسارت گرفتار بوده.

و به زبان دیگر در فراگرد از خود بیگانگی قرار داشته است. از سوی دیگر دانسته شد که اصل استقلال ایران در رابطه با قدرتهای خارجی بیشتر چشمگیری گردیده و وطن به معنای جغرافیایی و طبیعی ارزش و الی پیدا می کرد ولی زن به معنای وطن اجتماعی همیشه هستی اساسی و مقدسی را (= ناموس) به عهده داشته است یعنی در عین شیئی بودن کوچکترین تجاوز به آن موجب عظیمترین حرکتهای اجتماعی و سیاسی می شد. (۶۷)

بدین صورت زن مجموعه ای از تضاد بود. گاه شیئی (شاید در بخش اول زندگی) و گاه مقدس یا ناموس و وطن اجتماعی (شاید در بخش دوم زندگی) - زمانی به عنوان انسان از لحظه «جامعه» خارج می شد و گاهی به علت داشتن امنیت و احترام در داخل «خانه» و «حرم» بسیار ارزشهای ملی و فرهنگ جامعه به شمار می آمد به حدی که از وطن جغرافیایی و طبیعی نیز والا تر می شد.

بدیهی است که در دوری از کانونهای قدرت انسانی و مطالعات فرهنگی زن تنزد و احترام بیشتری پیدا می کرد به قول سرجان ملکم:

«در ایران اواسط و ادانی ناس را به زن اعتبار بیش است زیرا که همگد خانه داری می دانند اما در طبقات اعالی و اعظم همچو می دانند که زن به جهت اطفای حرارت شهوت ایشان خلق شده است» (۶۸).

به همین اعتبار است که گاه بانوان ایرانی همراه شوهرانشان [= اواسط و ادانی ناس] به جنگ می روند و شریک سرنوشت ایشان می شوند و مانند

مردان می جنگند (۶۹) و گاه در تود اعالی و اعظم به «حاله ازدواج» نرمی آیند (۷۰).

وضع حاکم در جامعه چنین بوده است و بر روی هم با در نظر گرفتن شایستگی های ویژه، زن انسانی بوده است از خود بیگانه، شیئی شده عتس و با حرمت و منزلت.

به همین دلیل رهایی از انواع قیود سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و خلاصی مطلق از سیطره کانونهای مختلف قدرت اساسی ترین حرکت آزادی بخش و انسان گرایی و سنجیده زن سنتی ایران باید به شمار برود.

## بخش دوم

### زن در دوران معاصر

سر آغاز دوران معاصر را به طور دقیق با سال و ماه نمی توان مشخص کرد، جز این که تحقق برخی تحولات و تغییرات را، از همیارات اصلی برشمیریم، این دگرگونیها در برخی از نهادهای جامعه، زودتر از نهادهای دیگر به وجود آمدند و دستهای از آن تأسیسات چه بسا تا زمان ما هم هنوز دست ناخورده و سالم باقی مانده باشند. بر روی هم از طغیان افغان و سقوط حکومت

مرکزی اصفهان ، دوره معاصر تقسیم می‌گردد .  
 ویسی از پایان آشوب ۸۰ ساله ملوک الطوائف و به  
 سلطنت رسیدن ایل قاجار اندک اندک دوره مورد  
 بحث خط و ربط پیدا می‌کند . تسخیر سرزمینهای  
 ایرانی و تحمیل معاهده ترکمان‌چای (۱۸۲۸  
 میلادی برابر با ۱۲۴۳ قمری) از سوی تزارسیم  
 روس و دست‌اندازی در خلیج فارس و بندر و  
 جزایر آن و دیگر سرزمینهای جنوبی و اجرای  
 سیاست بالکانیزاسیون به ویژه در مشرق ایران  
 (معاهده پاریس در سال ۱۸۵۷ میلادی برابر با  
 ۱۲۷۳ قمری) از سوی امپریالیسم انگلیس دوره  
 معاصر را مشخص‌تر می‌گرداند؛ به‌دیگر سخن دوره  
 معاصر ، دورهای است که سیاست موازنه مثبت در  
 ایران حاکمیت مطلق پیدا کرده است و جز چند  
 دوره بسیار کوتاه (زامانداری قائم مقام و امیر کبیر  
 و چند سالی از مشروطیت) در این مدت سیاست و  
 اقتصاد و فرهنگ و اجتماعیات ایران از سلطه دو  
 قدرت «همسایه» متأثر بوده است .

به همین دلیل زندگی زن و تحول اجتماعی و  
 فرهنگی آن نیز نمی‌تواند دور از این دینامیسیم  
 خارجی (= پویایی از بیرون) قرار بگیرد و فرایند  
 شناخت و تحلیل این امر (بسان همه امور اجتماعی  
 ایران) باید مکانیسیم رابطه‌های استعمار (روس و  
 انگلیس) را با جامعه سنتی ایران در نظر بگیریم  
 و در تنظیم حرکات و تغییرات درونی جامعه ، نقش  
 تعیین‌کننده آن را بازشناسی کنیم . به این مسأله  
 در پایان سخن باز خواهیم گشت .

در بخش یکم این تحقیق نشان دادیم که زن  
 در تاریخ ایران صفات متضاد و ظاهراً ناهم‌آهنگی

را دارا بوده است ، از یک سو - از خود بیگانه<sup>۱۴</sup>  
 و شنی شده<sup>۱۵</sup> و از سوی دیگر مقدس<sup>۱۶</sup> و با حرمت  
 و منزلت<sup>۱۷</sup> تجلی کرده است . تکالیف انسانی او  
 در رابطه با نقش اساسی و در رابطه با کل جامعه  
 و وحدت و استقلال آن وطن اجتماعی و ناموس ملی  
 محسوب شده است .

در دورهای که می‌خواهیم از آن گفتگو کنیم  
 (یعنی تا پایان دوره سلطنت قاجار) دیده می‌شود  
 که زنان روستایی ایران در همان نظام سنتی قرار  
 گرفته‌اند یعنی فرهنگ و ارزشهای استعماری و  
 گرایشهای به سوب غرب در آنان نفوذ نکرده است .  
 در موقعیت زنان ایل‌نشین نیز با وجود این که  
 سیاست کلی مملکت در خط تخته قاپو کردن و جذب  
 و استهلاک نیروهای ایلی در کانون موازنه بود ،  
 تغییرات عمده‌ای به وجود نیامد . در نتیجه در  
 دورهای که برخورد بین جامعه ایران و فرهنگ‌های  
 اروپایی رشد و شتاب پیدا می‌کند ، زنان پایتخت  
 و شهرهای بزرگ زودتر از دیگر هموطنان خود  
 در معرض تغییرات قرار می‌گیرند و حرکتهای  
 جدیدی از خود نشان می‌دهند که در این بخش  
 اهم آنها مورد مطالعه قرار گرفته است .

## ۱ - تداوم زمینه اجتماعی نا امنی‌ها

ویژگیهای جامعه (محیط اقلیمی و جغرافیایی

14 - Alienée,

15 - Chosifiée,

16 - Sacrée,

17 - Valorisée.

و رشد قدرت‌های سیاسی) در این دوره نه بیان ادوار پیش (به علت فرار گرفتن نسبی قانون تنظیم حرکات درخارج از جامعه) کمابیش تظاهراتی از خود نشان می‌دهد. در سرتاسر دوره قاجار از سوی صاحبان قدرت چه در مرکز و چه در ولایات انواع تا امنی‌ها برای زنان وجود داشته است فی‌المثل در رابطه با قتل سیدمحمدخان ظهیرالدوله والی هرات در سال ۱۲۷۲ قمری در تواریخ آن روزگار می‌خوانیم که شاهزاده محمد یوسف :

«حین ورود ظهیرالدوله را با مادر و دو خواهر روانه آخرت گردانید و زوجه او را بدون ملاحظه زمان عده او روز بعد از قتل ظهیرالدوله به حباله خویش درآورد. پس روی به لوازم امور حکومتی نهاد» (۷۱)

این واقعه قطعاً در شرق ایران و در آن تاریخ معین اتفاق نیفتاده است. فریوان امانال چنین ناپهنجاری را در کتب تاریخی آن روزگار می‌توان جستجو کرد و یا از معبران وطن شنید و وسیع و بردوام در همه جا دید.

بسیار کسان در همان روزگار نیز در کتب تأسی می‌کردند و مشکلات از این نوع را پیشتر می‌ساختند به قول مرحوم آی‌الله سیدمحمد طه‌طباطبائی در عوغلّه تاریخی خود در او ان انقلاب مشروطیت : «هین استبداد است که وقتی زن خوش صورت می‌بیند، دلش می‌خواهد، حاکم هم که هست، عابی ندارد» (۷۲)

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد اینست که در این دوره بارها زنان جامعه ایرانی مورد بی احترامی و تجاوز بیگانگان (روسها در شمال

و انگلیسها در جنوب) نیز قرار گرفته‌اند. برای این که سخن به درازا نکشد، به‌طور نمونه در رابطه با سربازان روس از نوشته ادوارد برآون انگلیسی واقعه‌ای را نقل می‌کنیم :

«سربازان (= روس‌ها) برای بازیگوشی به گردش رفته‌اند یک خانم ایرانی در جامه عفت و بزه خود در خیابان می‌گذشته. هر ایرانی هنگام عبور و برخورد به خانم‌ها چشم به زیر افکنده و بدکنار می‌زود تا زن بگذرد ولی سربازان‌ها در تماشای زنان تعمد می‌نمایند. آنها خانم را دور کرده و از زیر حجاب به درون نگریسته و می‌گویند :

— آهای مادر! چرا رو را پوشانده‌ای؟  
زن ملامی می‌کند از آنها رد شود ولی آنها خنده راه عبور ندادند.

— آهای بچه‌ها ابله‌ی تا چند؟ کتاب از جهره‌اش براندازیم!

به یک چشم به هم زدن جوانی کتاب را از رخسار آن زن برمی‌دارد، خانم فریاد کتان با دست روی خود را می‌پوشاند که آرس (۷۲) (= روس) می‌دهد....» (۷۳)

پیش از این بیان کردیم که دفاع از زن به معنای ناموس ملی در تاریخ ایران موجب حرکتهای اجتماعی و سیاسی شده است. این امر در دوره معاصر نیز نظر هارا جلب می‌کند. در شورش مردم «دارالخلافه طهران» در دوره فتحعلیشاه بر ضد سفارت روسیه به ویژه علیه سفیر خودخواه و مطلق‌العنان آن (گریباندوف) یکی از انگیزه‌ها



(یا لاقلاً بهانه‌ها) را دفاع از ناموس دانستند و همین خط و ربط دورهٔ مشروطه‌خواهی مسألهٔ دفاع از دختران قوچان را به وجود آورد. به قول کسروی چندین بار در مجلس:

«گفتگوی فروش دختران قوچان به میان آمده بود و دارالشورای می‌کوشید که آن دخترها را بازگرداند... روی هم رفته بازگردانیدن دختران قوچانی یکی از آرزوهای آزادخواهان شده بود» (۷۴).

زنان ایران که در سرتاسر تاریخ مورد تعدی و ستم داخلی و خارجی و انواع نا امنی‌ها قرار گرفته بودند، در دورهٔ معاصر نیز وضع چندان بهتری پیدا نکردند و وضع حاکم در ایران دورهٔ قاجار کمابیش مردان را در قبال زنان عهددار همان وظایفی می‌کرد که ساخت سنتی جامعهٔ وسیع ایران را دربر می‌گرفت.

### ۳- زن در کانون قدرت

از ابتدای پای گیری سلطنت قاجار تا آخرین روزهای پایداری این سلسله، زن در نهاد سیاسی جامعهٔ وظایفی را به عهده داشته است.

طریقهٔ غیر مستقیم که شاید در این دوره اهمیت بیشتری داشت، شرکت در شبکهٔ ازدواج قدرتهای گوناگون بود. این امر از بنیانگذار این سلسله شروع می‌شود. وی با وجود غفلت از نسل بودن بیش از ۴ زن در خرگاه خود داشته است که محذراً بی‌ربطه با علت‌های روانی نبوده است. فتحعلیشاه و ناصرالدین‌شاه در این مورد دو نمونهٔ

برجسته به شمار می‌روند. شاهان دیگر قاجار به استثنای محمدعلی شاه، حتی احمدشاه نیز که در جوانی جان سپرد، هر کدام چندین زن (غذبی و وسیع) در حرم‌سرای خود داشته‌اند (۷۵).

فتحعلیشاه در حدود ۱۰۰۰ بل بیشتر زن داشته‌است که اسامی ۱۵۸ تن آنها را به آسانی می‌توان در کتب تاریخی دورهٔ قاجار پیدا کرد (۷۶). ناصرالدین‌شاه به روایتی ۷۰ - ۸۰ زن گرفته است که فقط یکی، دوتن آنها از خاندان سلطنت بودند (۷۷).

دکتر فوریه، طبیب دربار، تعداد زنان اندرون ناصرالدین شاه را با اطمینان هزارتن می‌داند. بدون در نظر گرفتن خدمتکاران و کنیزان و مطربان و رقاصان و تالان و مسخرگان و زنان شاغل شغل‌های ویژه (۷۸) مسلماً عیش و عشرت و خوشگذرانی، یکی از عوامل این نوع ازدواجها بوده است (به ویژه با گرجیان و ارمنه و یهود و زنان زیبا) ولی تاریخ گواهی می‌دهد که عامل

سیاسی (ارتباط خانوادها - مستحیل کردن قدرتهای متعدد در کانون واحد - نیروگیری از ایلات و عشایر) نیز بسیار مهم به شمار می‌رفته است. دربارهٔ زنان فتحعلیشاه (با در نظر گرفتن آشوبهای نظامی و سیاست سازش و آرامش) این امر به خوبی مشاهده می‌شود (به عنوان نمونه به جدول زیر مراجعه شود) (۷۹).

### تعلقات خانوادگی

تعداد

قاجار قوللو

۶ تن

تعلقات خانوادگی

قاجار دولو	۲ تن
حکام و شخصیت‌های بزرگ	۱۳ تن
زندیه	۱۰ تن
اقتاریه	۳ تن
ترکمن	۱۱ تن
ارمنی	۱۵ تن
گرجی	۱۳ تن
یهودی	۱۰ تن
زرتشتی	۲ تن
سادات	۳ تن
شقایق	۲ تن
طالبی	۲ تن
یوزجلیو	۲ تن
صفویه	۱ تن
بختیاری	۱ تن
کرد	۱ تن
عرب	۱ تن
عثمانی	۱ تن
ایلات پراکنده	۲۰ تن
بازاریان و مالکان و ...	۵۷ تن

تعداد

۲ تن
۱۳ تن
۱۰ تن
۳ تن
۱۱ تن
۱۵ تن
۱۳ تن
۱۰ تن
۲ تن
۳ تن
۲ تن
۲ تن
۲ تن
۱ تن
۱ تن
۱ تن
۱ تن
۲۰ تن
۵۷ تن

ایلات و عشایر هم در این امر شرکت داشته‌اند .  
برای این که خواننده تصویری به دست آورد ، فقط  
در مورد شاهزادگان نکته‌ای را یادآور می‌شویم .

فتحعلیشاه ( که تا زنده بود بیش از ۳۰۰۰  
تن از فرزندان و احفادش مرده بودند ) در موقع  
مرگ در حدود ۷۸۶ فرزند و فرزند زاده داشته  
است . ازدواج کلیه آنها ( جد پسر و جد دختر )  
جز در موارد استثنائی در رابطه قدرت با قدرت  
بوده است . شاهزادگان درجه اول تا آنجا که  
می‌توانستند به پدر تاسی می‌کردند ، این امر به  
کیشینی رونق پیدا می‌کند که به قول مؤلف  
سایخ التواریخ در دوره تألیف کتاب ( اواسط سلطنت  
ناصرالدین شاه ) در حدود ۱۰۰۰۰۰ شاهزاده از  
فتحعلیشاه حیات داشته‌اند و این عدد تقریباً با تمام  
کانونهای کوچک و بزرگ سیاسی و اقتصادی و  
اجتماعی و فرهنگی و حتی مذهبی مملکت به طور  
مستقیم و یا غیر مستقیم پیوستگی داشته‌اند . اکثر زنان  
شاه الزام و حقوق و مشاغل را دارا بوده‌اند .  
برخی از زنان ناصرالدین شاه از طب‌های زیر را  
داشته‌اند :

پژوهشگاه علوم انسانی  
راهنمای جامع علوم انسانی

جمع زنان

۱۵۸ تن

شکوه السلطنه - سرور السلطنه - فروغ السلطنه  
توران السلطنه - حرمت السلطنه - محبوب السلطنه  
وقار السلطنه - تاج الدوله - انیس الدوله -  
خازن الدوله - وجهه الدوله و جز آنها ،  
زنان همین شاه ماهیانه‌هایی از این قرار  
دریافت می‌کردند ؛  
۱ - زنهای درجه اول شاه - ماهی هفتصد و

مسأله قرار گرفتن زن در شکوه قدرت مهابت  
فقط مربوط به شاهان نبوده است . شاهزادگان و  
امرای لشکر و مقامات مختلف کشوری و سران

بجاء تومان .

۲ - زندهای درجه دوم شاه - ماهی دویست الی پانصد تومان .

۳ - زندهای درجه سوم شاه - ماهی صد الی یکصد و پنجاه تومان .

۴ - دختران بزرگ شاه سالی چهار هزار تومان (۸۰) .

برخی از زنان حرم که دارای مشاغل سلطنتی و درباری بودند :

- متصدی جشن تولد شاه (ناصرالدین) ، انیس الدوله بود و کلیه زنان سفرا و خارجیان و ایرانیان معتبر و سرشناس جهت تبریک ترن وی می‌رفتند (۸۱) .

- متصدی قهوه‌خانه مخصوص و کارهای مربوط به حمام (لباس کندن و پوشیدن و غیره) اقل بیگم خانم یکی از مسیغه‌های ترکمانی بود (۸۲) .

- متصدی بستن علم شاه که روز سوم ماه محرم خارج می‌شد ، ایضاً انیس الدوله بود (۸۳) .

- متصدی جمع کردن تقدیمی‌ها از پیش ازین سالگردستانی بود که آخر هر سال آن را به خزانه تحویل می‌داد (۸۴) و مشاغل دیگری از این دست

از طریق مستقیم نیز زن در حرم قدرت قرار گرفت و همان طور که اشاره کردیم شخصیتی چون دیگر کار به دست حکومتی (متنت و منقی) پیدا می‌کرد .

مهد علیای اول مادر فتحعلیشاه از زنان پرتوان سیاست در ایران معاصر بوده است . پس از

قتل آقامحمدخان به قول محمدصادق وقایع‌نگار مروزی :

«استرخنا و استقرار و اطمینان به اذن عهدعلیا و ستر کبری مبلغی خطیر از خزانه تسلیم نمودند که تا ورود اعلیحضرت ظل‌اللهی لشکر را آرامی و معسکرا انتظامی باشد» (۸۵) .

این زن که توانسته بود در مقابل شورشهای نظامی ممانعت به عمل آورد پایتخت را نیز تا ورود پسرش به خوبی نگاهداری کرد و باز به قول وقایع‌نگار :

«در این که محمدخان قاجار بیگاریگی در دروازه تهران را باز نکرد به صوابدید مهدعلیا و ستر کبری و والده معظمه خاقان گیتی‌شان بود» (۸۶) .

پس از به سلطنت رسیدن فتحعلیشاه در رفع اختلاف بین شاه و برادرش کوشش‌های فراوان کرد و حتی «درحنگی که بین دو برادر اتفاق افتاده بود مهدعلیا والده خاقان خود را به حدود کاشان که رزمگاه بود رسانید و بین دو برادر را صلح داد آنان را به قم آورد و از مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی شفاغت خواست» (۸۷) . تا روزیکه

مهدعلیا خجاست داشت فتحعلیشاه با وی مباحثات می‌کرد و پس از درگذشت مادر قدرت کور کردن برادر را پیدا کرد . زن پرتوان دیگر در این دوره

مهدعلیا دوم است . وی دارای شخصیتی دوگانه بود . از یک سو زنی هرزه و عیاش بود و با وجود این که به روایتی محمدشاه به همین علت او را مطایفه کرده بود (۸۸) باز دست از کارهایش برنمی‌داشت .

دراواثل سلطنت ناصرالدین‌شاه «روزگار

خود را به خوشگذرانی و عیاشی می‌گذرانند، اغلب موسیقی‌دانان و رقاصه‌ها را به قصر خود دعوت می‌کرد و با معشوقه‌های خویش مشغول معاشرت می‌شد و این مطربها و رقاصه‌ها هم صبح از جریان مجلس تمام شهر را بر می‌کرد» (۹۰). و از سوی دیگر، زنی بود با سواد و خوش‌خط و کاربان و با شهامت، طبق نظر مؤلف ناسخ التواریخ، محمدشاه در بستر مرگ به وی سفارش کرد که زمام سلطنت را در دست‌گیر تا پسرش به تخت سلطنت نشیند.

مهد علیا که به این سفارش نیازی هم نداشت، به قول لسان‌الملک سپهر:

«چون اختلاف کلمه و تشنگ آرای بر زبان  
و چاکران سلطان را نیک می‌دانست و همچنان از  
شورش مردم کرمان و فتنه خراسان آگاهی داشت  
بر سلطنت فرزند هراسان بود. پس به تدبیری  
که هیچ وزیر کار آگاه تصویر آن نتواند کرد و  
حکمتی که هیچ عاقل‌دانا به وصول آن توانا نبودند  
به حفظ حوزهٔ مملکت و تقویم قوام سلطنت  
پرداخت» (۹۱) با وجود این که رؤسای واکلیت‌ها  
می‌خواستند تا آمدن ناصرالدین میرزا به تهران  
عیرزا آقاسی در مقام صدراعظمی باقی بماند ولی  
مهد علیا با یک نامه صدراعظمی را که مراد و مرشد  
شوهرش بود، خانه‌نشین ساخت.

مبهری به نام خود فراهم آورد که «مهمین‌مانند  
ناصرالدین شهم» و مدت ۴۰ روز با توافق دو  
«همسایه» استعماری تهران و بلکه ایران را با  
قدرت اداره کرد. بخش منفی سیاست وی پس از  
به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه است. مهد علیا  
از همان ابتداء، صدارت را برای میرزا نصرالله

صدرالممالک می‌خواست و به همین دلیل با مرحوم  
امیرکبیر از در مخالفت درآمد و در برانگیختن  
افواج زرگانی علیه او و تحریک شاه در برکناری  
وی و دهها فتنه دیگر دست‌اندرکار شد و سرانجام  
از مهره‌هایی شد که در جمع جانگدازترین واقعه  
تاریخ معاصر ایران را به وجود آوردند و اقدامی  
که به قول مرحوم عباس اقبال:

«بی‌اغراق خاگ مذلت بر فرق کشور و قومی  
ریخت که امیر عمر خود را برای نجات آنها از  
حال تکلیت و بدبختی صرف می‌کرد» (۹۲).

مهد علیا را دختری بود که از لحاظ اخلاقی  
کاملاً مغایر وی بود. دربارهٔ این دختر (عزیزة الدوله)  
واستون می‌نویسد:

«هیچ‌یک از زنانی که در دربار سلاطین اروپا  
پرورش یافته‌اند و تاریخ احوال آنها را ثبت کرده،  
با وجود درخشان‌ترین نبوغهٔ زناشویسی و تقوایی  
شوهرهای آنها، این اندازه مهربانی و ایثار ابراز  
نکرده‌اند که زن امیر نظام نسبت به شوهر و از گون بخش  
طلان می‌داد» (۹۳). بعد از شهادت میرزا تقی‌خان،  
مهد علیا و ناصرالدین شاه به زور می‌خواستند او را  
«از دواج با میرزا کاظم خان نظام‌الملک پسر آقاخان  
نوری درآوردند، عزت‌الدوله، به برادرش بی‌بغاه  
فرستاد:

«معلوم می‌شود کمیته جزء اوقات سلطنت و  
صدارت که هر کس صدراعظم می‌شود باید در خانهٔ  
او زندگی کند» (۹۴).

این سخن هر چند با طعنه گفته شده، ولی  
تاریخ سیاسی ایران، راستی آن را گواهی می‌کند.  
دربخش عمده‌ای از سلطنت ناصرالدین شاه

### ۳ - زن و مبارزات میهنی

در این دوره نیز زن بان گذشته در دفاع از وطن و مخالفت با زورگویان و حاکمان ظالم نقش عمده‌ای داشته است. نخستین حرکت ملی در دوره معاصر پس از شکست ایران در جنگهای با روس، به طوریکه اشاره کردیم، جنبش خودجوش مردم تهران در دفاع از زنان گرجی مسلمان‌شده‌ای بود که سفیر خودخواه و مستبد روس با سماجت هرچه تمامتر می‌خواست با تفسیر یکی از مواد معاهده تحمیلی ترکمان‌چای آنان را از شوهران و فرزندان خود جدا کرده و با تغییر مجلد مذهب روانه کرهستان روسیه سازد. این عمل در نزد مسلمانان، نوعی تجاوز به ناموس ملی و مذهبی بود. به همین دلیل مورد اعتراض مردم قرار گرفت.

زنان تهران در این روز حرارت زیادی از خود نشان دادند تا آخرین دقیقه‌ای که هیاهوی مردم در خراب گریزی سفارت روس و کشت و کشتار ادامه داشت، آنان نیز از پای نشستند (۹۷).

در بظواهرات دیگری که مردم تهران در دفاع از امیر کبیر برپا ساختند، زنان شرکت سازنده‌ای به عمل آوردند. درختان تر از هرنو واقعه یاد شده، انجاد و هم‌بستگی‌شان در جنبش تحریم تنباکو بود. در این جهاد ملی، به دستور یشوای مذهب مرحوم میرزای شیرازی حتی زنان دربار و اولیای امور شرکت کردند و به خوبی رشد اجتماعی و دینی خود را به منجه ظهور رساندند (۹۸). در بسیاری از نبردهای ایران در دوره معاصر (اعم از جنگهای

زنان درجه اول حرم اندک‌اندک قدرت سیاسی هم پیدا کردند و رجال مملکت بسا داشتن ارتباطات مستقیم و یا غیر مستقیم (به ویژه از طریق زنان) می‌توانستند در شاه نیز تأثیرات مختلفی به وجود آورند. ایسالدوله سوگلی حرم قدرتی به دست آورده بود که می‌توانست به شاه بنویسد:

«جواب عریضه نواب رکن‌الدوله را عرضت فرمودید. آندش مطالبه می‌کند دستخط در عریضه مزین التفات فرمائید. باری شنیدم که حکومت شیراز را باز تغییر داده‌اید و الله خیلی تعجب است. بیچاره رکن‌الدوله هفت ماه است رفته، با آن همه محارت اگر برای پیشکش است از خود شاهزاده بگیرد و خودش نباشد. اینطورها که پدر رعیت بیچاره درمی‌آید - رعیت همین‌طور تمام می‌شود حاکم که از خودش نمی‌دهد. دور از سروت است. از همه جهت بیچاره‌ها تمام شده‌اند. عریضه را به دست کسی ندهید. محرمانه ملاحظه فرموده پس بدهید خواجده بیاورد» (۹۵).

عناست دارد که در همین بند یادآور شویم که محمدعلی‌شاه که در سرکوبی آزادمزدان مشروطه‌خواه اتهامه سماجت و سرسختی از خود نشان می‌داد «مثل مومی در دست ملکه نرم بود ... این زن [= دختر نایب‌السلطنه کامران میرزا] در مزاج شاه رسوخ زیادی داشت و شاه بالمره مطیع او بود و این زن برخلاف سایر قاجاریه خیلی باعصمت ولی مثل سایر زنهای عالم شوهر دوست و معتقد به سحر و جادو بود» (۹۶).

فرهنگ و زندگی - صفحه ۳۵

روس - دفاع اذربایجان - قیام تنگستانی ها و چادکوتاهی ها نقش زنان را می توانیم بازشناسی کنیم .

دوستان فاطمه خواهر شیخ شامل ( که از رهبران مذهبی ایران در قفقاز بود ) ، هنوز هم زیارت مردم آن سامان است . برادری در رام استقلال ایران اسیر می شود و خواهرش دنباله مبارزه برادر را علیه تروریسم روس ادامه می دهد و همگام با زنان مجاهد تا آخرین نفس علیه سالدات های روسی می جنگد و سرانجام پس از وارد آوردن آسیب به لشکر دشمن ، خویشتن را می کشد تا اسیر آنان نگردند ( ۹۹ ) در سرتاسر آذربایجان بزرگ خاطره قهرمان دیگر به نام زینب پاشا هنوز هم حماسه آفرین است و در جنوب ایران کیست که نام مادر احمد تنگستانی ( = پسر باقرخان ) را بشنود و خاطره مبارزه مردم آن سامان را علیه امپریالیسم انگلستان به یاد نیاورد .

در رستاخیز مشروطه ، محققاً سهم زنان بسیار درخشان است . پس از کشته شدن نخستین مجاهد مشروطیت ( سید عبدالحمید ) زنان تهران بودند که در کوچه و خیابانها ریختند و شورشان را علیه حکومت تشویق کردند . ( ۱۰۰ ) به دنبال تظاهرات برضد مسیو نور بلژیکی و مهاجرت علما و انقلابیان به قم ، زنان بودند که آتش انقلاب را در تهران شعله ور نگاه داشتند ( ۱۰۱ ) . برضد قروض از خارجه ، این طایفه بود که از خود گذشتگی فراوان نشان داد ( ۱۰۲ ) . عمه شهید سعید میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل که محققاً یکی از

نابره های روزگار بود ، خانه مسکونی خود را « آتش خانه » آزادیخواهان کرده بود و با آن همه شجاعت و شهامت تندترین نامه های میهن معرضان تهران را به دست مظفرالدین شاه داده ( ۱۰۳ ) ، در سرتاسر دوران مشروطیت ( قبل از کودتای محمدعلی شاه و بعد از آن ) زنان در زمره پیشگامان مشروطه بودند . در آذربایجان زمانی که سردار ملی ایران مرحوم سارخان علیه استبداد قاجار و سلطه اجنبی قیام کرده تنها زنان از مساعدت معنوی و مادی به وی دریغ نکردند بلکه « بین کشته شدگان انقلابیون جنازه ۲۰ زن مشروطه طلب در لباس مردانه پیدا شد » ( ۱۰۵ ) .

پس از شکست استبداد مغیر و تشکیل مجلس مجده تا پایان سلطنت قاجار ، هرگاه قطعی نان یا مسأله قروض از خارجه و یا دفاع از مجلس و نمایندگان ملی و وطن دوست پیش می آمد زنان جانر به سر از جنوب شهر حرکت می کردند و با طباخچه های خود میدان بهارستان را زیر سیطره قرار می دادند و تا حرف خود را پیش نمی بردند ، از پای نمی نشستند . ( ۱۰۶ )

در شک دوره معاصر را می توان یکی از برجسته ترین دوره های به شمار آورد که زنان از خود برزندگی اجتماعی نشان داده اند . با وجود این که از انتخاب کردن و انتخاب شدن ( بندهای اول ماده سوم و پنجم نظامنامه انتخابات ) محروم بودند ، و عهده دار رسی کارهای سیاسی نبودند ، ولی عملاً در خط استقلال ایران ، نقش مهم و خلاقه ای بر عهده داشتند .

مذهبی و ملی ایالات و ولایات و دوری و نزدیکی آنها با اثرات فرهنگ و تمدن اروپایی در رابطه بوده است .

دو هزار و سیصد و نُه (۲۳۰۹) مکتب‌خانه (ذکور و انات و مختلط) در سال تحصیلی ۱۳۰۹/۱۰ بدین صورت در سراسر ایران بخش شده بودند: (۱۱۰)

تعداد مکتب	محل
۵۷۵ باب	خراسان
۲۵۲ باب	فارس و بنادر جنوب
۲۱۹ باب	گیلان
۱۹۰ باب	تهران و حومه
۱۳۷ باب	ناحیه غرب ایران
۱۲۸ باب	اصفهان
۱۱۹ باب	آذربایجان
۱۱۲ باب	قیم و محلات
۱۰۹ باب	مازندران
۱۰۵ باب	خوزستان
۹۷ باب	قزوین
۶۱ باب	خمسه
۴۹ باب	ساوه
۳۵ باب	گلپایگان و جبین و خوانسار
۳۱ باب	کاشان
۲۳ باب	عراق (اراک)
۲۲ باب	سمنان
۱۶ باب	

الف - شیوه‌های سنتی (خودی) آموزشهای شفاهی در این دوره نیز چون ادوار گذشته ، به شیوه سنتی خود باقی ماند و طریقه سوادآموزی (مکتب‌خانه‌ها و نظام تحصیلات قدیمی) نیز به همان شکل سابق ادامه حیات داد (۱۰۷) ، گروهی از خانواده‌ها چون همیشه ، توان‌آموزی زنان و دختران را جایز نمی‌دانستند و یا موقعیتی نداشتند که بتوانند دختران خود را بدین نوع آموزش‌ها فرا خوانند . گروه دیگر کسانی بودند که به نظام سنتی آموزش دختران اعتقاد داشتند ، این عده یا معلم سرخانه داشتند و یا فرزندان خود را به مکتب‌خانه‌ها می‌فرستادند . در سال ۱۳۰۵ شمسی (یعنی آخرین سالی که مورد مطالعه ما قرار گرفته است) طبق داده‌های سالنامه ایران (چاپ ۱۳۰۷ شمسی) تعداد ۵۳۹ مکتب دخترانه در ایران وجود داشته است و در این مکان‌ها ۵۶۲۶ دوشیزه به تحصیل اشتغال داشته‌اند . تعداد مکتب‌داران زن نیز به تعداد مکتب‌ها بوده است (۵۳۹ باب) ، علیرغم کوشش‌های بسیاری از غرب‌گرایان ، پس از تغییر سلطنت نه تنها تعداد این‌گونه مکتب‌ها کم نشد بلکه روز به روز رشد پیدا کرد . به نقل از سالنامه یارس (چاپ ۱۳۱۲ شمسی) در سال ۱۳۱۰ در سراسر ایران ۶۴۳ مکتب‌خانه (انات و مختلط) وجود داشته است که دختران در آنجا تعلیمات می‌گرفتند (۱۰۹) پراکندگی مکتب‌خانه‌ها (انات و ذکور) در کشور علاوه بر عامل تراکم جمعیت با نحوه اعتقادات

یزد

شاهرود

استرآباد

دامغان

جمع

باب ۱۱

باب ۹

باب ۵

باب ۴

۲۳۰۹

نوع اول (مدارس خارجیان)

مقامات مملکتی و وزارت معارف بسدین منظور  
انتخاب نشد ، لذا جای بحثی باقی نمی ماند (۱۱۲) .

ب - شیوه های جدید (غیر خودی)

تحول جدیدی که در سواد آموزی و تحصیلات  
زنان در این دوره به وجود آمد در رابطه است با  
تأسیس مدارس به سبک اروپا در ایران . این گونه  
مدارس متنوع بودند :

نوع اول مدارس که خارجیان تأسیس  
می کردند که بیشک از تأثیرات فرهنگ استعماری  
و ضد ایرانی به دور نبوده اند (۱۱۱) .

نوع دوم مدارس بودند که اروپائیان با  
و علاقه وطنی ولی متأثر از نظام آموزش و پرورش  
اروپایی تأسیس می کردند که برخی از آنها با نظام  
سنتی تعلیمات ایرانی کمابیش هم آهنگی داشت و  
بسیاری از آنها به کلی بریده از تداوم فرهنگی که  
احتمالاً سر اصلی بارور نبودن آموزش در جامعه  
معاصر ایران را در آن باید جستجو کرد . در سطح  
آموزش عالی ، از برنامه اعزام محصل به خارجه  
(کاروانهای معرفت) باید یاد کرد ولی چون در  
سرتاسر دوره قاجار حتی يك دختر هم از طرف

مدارس خارجی (دخترانه و پسرانه) در هاله  
اول در میان جماعات غیر مسلمان ایران تأسیس  
گردید . خارجیانی که بدین منظور با بودجه و  
تعلیمات لازم به ایران می آمدند ، کوشش می کردند  
به انواع وسائل ممکن از قبیل دادن لباس و  
خوراک و کمک تحصیل در میان هموطنان غیر مسلمان  
مساهمات معینی بفرستادند و بعد رفته رفته  
ایرانیان مسلمان (غالباً متعلق به گروه حاکمه  
و استه) فرزندان خود را جهت تحصیل بدین مدارس  
فرستادند .

مدارس عزیز در اماکن اقلیت نشین اگر  
مختلط بود و بیشتر محصلین مذکور بودند . مدارس  
دخترانه حکمای از پسران اندک اندک به وجود آمد .

امریکایی ها در سال ۱۸۴۷ میلادی در  
تهران و در سال ۱۸۸۶ در همدان و در سال ۱۹۱۲  
در رشت .

انگلیسیها در پایان قرن نوزدهم و اوائل  
قرن بیستم در کرمان و یزد و اراک و شیراز و  
همدان .

فرانسویها در سال ۱۸۸۰ در تبریز (تویف)



۱ باب	فارس و جنوب
۱ باب	یزد
۱ باب	خراسان
۱ باب	اراک
۶۵ باب	جمع

لازارستها و خواهران نیکوکار<sup>۱۸</sup> در ۱۹۰۰ در تهران (مدرسه معروف ژاندارک توسط سن و نسان دوپل)<sup>۱۹</sup> و در همان سال توسط همان گروه در ارومیه، مدارس ویژه دختران تأسیس کردند. طبق داده‌های آماری در سال ۱۳۰۵ شمسی در سرتاسر ایران ۴۵ مدرسه خارجی وجود داشته است که در آنجا ۳۶۱۹ محصل دختر تحصیل می‌کرده‌اند و ۱۳۶ معلمه (ایرانی و فرنگی) در این مدارس انجام وظیفه می‌کردند (۱۳۶).

پس از تغییر سلطنت و دولتی کردن مدارس تعداد دبستانهای خارجیان کمتر از دبیرستانها می‌شود. در سال ۱۳۱۰ فقط دو دبستان و ۱۰ دبیرستان باقی می‌مانند (۱۱۴) تأسیس و رونق مدارس خارجی به طور اعم و آموزشگاههای دخترانه آنها به طور اخص علاوه بر امر تراکم جمعیت در مناطق مختلف با عوامل مذهبی و ملی و سیاسی در رابطه بوده است. ۶۹ باب مدرسه خارجی در سال ۱۳۰۹ شمسی بدین صورت در سرتاسر ایران پخش شده بودند: (۱۱۴)

محل	تعداد مدارس
آذربایجان	۳۷ باب
تهران	۱۳ باب
غرب ایران	۴ باب
گیلان	۳ باب
اصفهان	۲ باب
کرمان	۲ باب

نوع دوم (مدارس دولتی و خصوصی) پیدایش مدارس دخترانه به شکل جدید را رابطه با تغییرات کلی جامعه در دوران برخوردار با فرهنگ و تمدن مغرب‌زمین باید مورد بررسی قرار داد. دیگر گوییهایی ناشی از این وضع جدید در نهادهای تعلیم و تربیت (در چارچوب کوششهای ایرانی اعم از دولتی یا خصوصی) مراحمی را در دوران معاصر طی کرده است:

مرحله یکم دوره‌ای است که برخی از اشخاص خیر و پرورشکار با ذوق و سلیقه خود به تقلید از اروپاییان مدارس تأسیس کرده‌اند. رابطه میانجمن معارف (۱۱۵) دست به ایجاد

مرحله سوم دوره‌ای است که برای اولین بار دولت در قبال تعلیم و تربیت نوعی مسئولیت قبول می‌کند (۱۱۶).

18 - Soeur de charité.  
19 - Societé de St. Vincent de Paul.

اولین مدرسه دخترانه به شرح روزنامه ناصری (چاپ تبریز) در سال ۱۳۱۵ قمری (یعنی ۹ سال قبل از انقلاب مشروطیت) در یکی از توابع کرمان (جالپاس) تأسیس گردیده است (۱۱۷). بدین اعتبار ایجاد مدرسه دخترانه با شرح فعالیت‌های انجمن معارف همزمان بوده است و تا سال ۱۳۲۴ جهت ایجاد مدارس دخترانه در تهران و برخی از شهرهای دیگر کوشش‌هایی وجود داشته است .

اعلام مشروطیت و تدوین قانون اساسی و طرح امر آموزش در متمام آن ، به نظارت دولت بر این نهاد سازنده و پویای جامعه جنبه قانونی داد (۱۱۸) . در این تحول بنیادی دو امر مورد توجه است :

الف - تحمیل اجباری .

ب - عمومیت قانون برای همه محصلان (ذکور و انات)

در سال ۱۳۲۸ قمری قانون اداری وزارت معارف و صنایع مستظرفه (درسه فیکل و فوآزده ماده) از تصویب مجلس شورای ملی گذشت و در سال ۱۳۲۹ قمری با تصویب قانون اساسی معارف، گسترش دیگری در این امر به وجود آوردند و بالاخره در سال ۱۳۳۲ قمری در تعلیمات ابتدایی و متوسطه تجدیدنظر کرده و : «دستور تازه‌ای برای مدارس ابتدایی دخترانه» بدون ساختند (۱۱۹) بدین ترتیب بر تعداد ناچیز مدارس دخترانه اندک‌اندک اضافه می‌شد با وجود این که : «عدم استطاعت اهالی و عسرت مالی دولت» مشکلاتی را در این امر به وجود می‌آورد (۱۲۰)

دولت‌های مشروطه از کوشش فروگذار نمی‌کردند. در سال‌های ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ شمسی ده باب مدرسه دخترانه در سخت‌ترین شرایط مالی توسط مرحوم نصیرالدوله پندر تأسیس گردید و در میزان ۱۲۹۷ شورای عالی معارف برنامه مخصوص مدارس ابتدایی دختران را تصویب کرد و برای اولین بار در ایران دارالمعاملات به وجود آمد (۱۲۱). لیحول امر آموزش و پرورش دختران در رابطه با پسران و مقتضیات جامعه ، روی هم رفته رضایت‌بخش بوده است . در آخرین سالهای مورد مطالعه ما ، با استفاده از اماره‌های مختلف داده‌های زیر را می‌توان از آنده کرد (۱۲۲)

آمار سال ۱۳۰۵ شمسی

تعداد	مدارس دخترانه
۱ باب	متوسطه دولتی
۱۰ باب	متوسطه ملی
۱۱ باب	جمع

آمار سال ۱۳۰۵ شمسی

تعداد	مدارس دخترانه
۲۸ باب	ابتدایی دولتی
۵۸ باب	ابتدایی ملی
۸۶ باب	جمع

آمار سال ۱۳۰۵ شمسی

تعداد	معلمت متوسطه
۱۹ تن	مدارس دولتی
۱۲۵ تن	مدارس ملی
۱۴۳ تن	جمع

آمار سال ۱۳۰۵ شمسی

تعداد	معلمت ابتدائی
۲۷۲ تن	مدارس دولتی
۳۹۸ تن	مدارس ملی
۶۷۰ تن	جمع

آمار سال ۱۳۰۵ شمسی

تعداد	مدارس دختران
۵۳۹ باب	مکتب خانه (۱۳۰۷)
۵۴ باب	مدرسه‌های خارجی در جمع (تفکیک نشده از ایران)
۲۵ باب	مدرسه‌های دولتی (ابتدائی و متوسطه)
۶۸ باب	مدرسه‌های ملی (ابتدائی و متوسطه)
۶۸۱ باب	جمع کل

آمار سال ۱۳۰۵ شمسی

تعداد	معلمت
۵۳۹ تن	معلمت مدارس خارجی (ایرانی و غیرها) (۱۳۰۷)
۱۳۶ تن	مدرسه‌های دولتی (ابتدائی و متوسطه)
۲۹۱ تن	مدرسه‌های ملی (ابتدائی و متوسطه)
۵۲۲ تن	جمع کل

آمار سال ۱۳۰۵ شمسی

جمع کل معلمت ۸۱۳ تن

جمع کل محصلات ۱۶۰۵۰ تن

آمار سال ۱۳۰۵ شمسی

تعداد	محصلات
۱۵۷ تن	مدارس دولتی متوسطه
۲۶۹ تن	مدارس ملی متوسطه
۱۷۶۲۵ تن	مدارس ابتدائی
۱۹۰۵۰ تن	جمع

درخاسته با جمع بندی تمام آمارها می توان نتیجه زیر نائل آمد .



مجموعت فرنگی  
رتال جامع علوم ملکشاهی ایران  
شماره ۱۶۰۵۰

فرهنگ و زندگی - صفحه ۱۱

محصلات	تعداد
مکتبخانه (۱۳۰۷)	۵۶۲۶ تن
مدارس خارجی	۲۶۱۹ تن
مدارس متوسطه (دولتی و ملی)	۲۲۶ تن
مدارس ابتدائی (دولتی و ملی)	۱۷۶۲۴ تن
جمع کل	۲۶۲۹۵ تن

متأثر از آثار متقدمان از جمله جلال‌الدین رومی و عبدالرحمن جامی با اشعاری از این دست زو برو می‌شویم :

جذبات شوق الحمت بسلاسل الغم والمیلا  
 هند عاشقان شکسته دل که دهند جان به رمیلا  
 اگر آن صتم زره ستم بی گشتم بهند قدم  
 لئذ استقام بیفیه و لقدر صیك بیمارمنی (۱۲۴)  
 در دوره مشروطیت، به ویژه در دوره‌ای که روسها به ایران حمله کرده بودند و سلباس درگیر جنگهای داخلی و خارجی بود و جامعه ملی به روح مقاومت و سلحشوری نیاز داشت تیم تاج‌خانم سلماسی با شعر خود وارد میدان حماسه‌شد و سرود: ایروانمان که فتر کیان آرزو کنند

باید نخست کاوه خود جستجو کنند  
 مردی بزرگ باید و عزمی بزرگتر  
 تا حل مشکلات به تقدیر او کنند  
 ایوان بی گسسته عمرت نمی‌شود  
 صدبار اگر به ظاهر آن رنگ و رو کنند  
 شد پاره پرده عجم از غیرت شما  
 اینک بیاورید که زنها رفو کنند  
 توح دگر بیاید و طوقان وی ز نو  
 تا لکه‌های ننگ شما شست و شو کنند  
 آناتکه احتجاب زنان کرده‌اند ورد  
 بهتر بود ز مردی خود گفتگو کنند  
 آزادگی به قبضه شمشیر بسته است  
 مردان همیشه تکیه خود را بدو کنند (۱۲۵)  
 پس از مشروطیت نیز زنان چه در روزنامه‌ها و چه در محافل ادبی زمان سنت شعر دوستی و شعرسرایی خود را متحول ساختند و در بسیاری از

۵- زن در پهنه شعر و هنر

در این دوره نیز زنان از خود شایستگی و لیاقت نشان داده‌اند و در میدان شعر و بلاغت و هنر پیشتازی کرده‌اند. در بسیاری از تذکیرهای چاپ‌شده و خطی با نام و نشان هنرمندان و شاعرانه‌های آشنا می‌شویم که در این دوره زیسته‌اند (۱۲۳) مثال جامع علوم انسانی  
 خدیجه سلطان بیگم داغستانی، عممت سمرقندی، فاطمه سلطان‌خانم و از قاجاریه و الیه‌خانم، بانو گهر، مستوره کردستانی و بسیاری از زنان قتلعلی شاه و ناصرالدین شاه و شاهزادگان این سلسله با شعر و ادب در رابطه بوده‌اند.  
 در دوران بازگشت ادبی، از اصقهان و دیگر شهرهای ایران زنانی پیدا شدند که در این سبک جدید هم‌آوای هانف و سروس و ملک‌الشعرایی صبا، طبع آزمایی کردند.

هنرها و صنایع مستظرفه قابلیت خود را نشان دادند. پروین اعتصامی که به حق در مرز دوجهان کهن و نو شعر پارسی مستقر شده است، چکیدهٔ مجموعهٔ تلاشهای هنری دورهٔ معاصر است. شاعرهای که شیوهٔ شاعران خراسان (به ویژه ناصر خسرو) و عراق و پارس (به ویژه سعدی) را درهم آمیخته و با بهره‌مندی از عرفان ایران و سبک و اسلوب جدید، طریقت نو و بدیعی در شاعری به وجود آورده است. به قول مرحوم ملک‌الشعراى بهار: «در ایران که کان سخن و فرهنگ است اگر شاعرانی از جنس مرد پیدا شده‌اند که مایهٔ حیرتند جای تعجب نیست. اما تاکنون شاعری از جنس زن که دارای این قریحه و استعداد باشد و با این توانایی وطنی مقدمات تشیع و تحقیق و اشعاری چنین نغز و نیکو بسراید از نوادر محسوب و جای بسی تعجب و شایسته هزاران تمجید و تحسین است» (۱۳۶). شعر زیر از این نادرهٔ قرن ماست:

زن در ایران پیش از این گویی که ایرانی بود  
 پشماش جز تیره‌روزی و پریشانی نبود  
 زندگی و مرگش اندر کنج عزلت می‌گذشت  
 زن چه بود آن روزها گرز آنکه زندانی نبود  
 کس چو زن اندر سیاهی قرن‌ها منزل نکرده  
 کس چو زن در معبد سالوس قربانی نبود  
 در قفس می‌آرمید و در قفس می‌داد جان  
 در گلستان نام از این مرغ گلستانی نبود

## ۶ - زن و فعالیتهای نوین اجتماعی

به دنبال تحولات و تغییرات جامعهٔ ایران

به ویژه پس از رستاخیز علی شریعتی زنان ایران به نوعی از فعالیتهای جدید دست یازیدند که در گذشته نظیر آن را سراغ نداریم. این فعالیتهای اجتماعی که در برخورد با فرهنگ و تمدن اروپایی در جامعهٔ ما پیدا شده بود، بیان بسیاری دیگر از وظایف نوین جامعه گاه با دیگر وظایف اجتماعی (مرتبط با فرهنگ و ارزشهای تاریخی) هم‌آهنگی پیدا می‌کرد و گاه در تضاد شدید قرار می‌گرفت. حالت مزبور که در دورهٔ سوم سلطنت قاجاریه ظهور و بروز کرده بود، موقعی به محک شناخت نزدیک‌تر می‌شود که از یکسو آشفتگی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعهٔ آن روز را در کل مورد توجه قرار دهیم و از سوی دیگر به علت بنیادی آشفتگی‌های موجود و مکانیسم اصلی تلاش که با سیاستهای خارج از مرزهای ایران در رابطه بود، آنگاه گردیم. به همین دلیل است که فعالیتهای زنان و مسائل حقوقی آنها در چند دههٔ اخیر دورهٔ معاصر به خوبی شناخته شده است و تاریکها و ابهامات، کج‌رویها و نندرویها، نداشتن‌ها و کم‌تجربگی‌ها و ده‌ها اشکالات دیگر که بر کل جامعه حاکم بود، کوشش‌های زنان جامعه ما را نیز در بر گرفت. فعالیتهای جدید زنان در ایران آن روز، به همان شیوه‌ای بود که کمابیش مردان نیز انتخاب کرده بودند.

۱ - ایجاد انجمنها

۲ - انتشار روزنامه و مجله

۳ - تأسیس مدارس

مهمترین انجمنهای زنان در آن روزگار عبارت بودند (۱۳۲۷) :

۱ - مکتب خانه شرعیات (۱۳۹۶ شمسی) ، امقشان

اعضاء بنام - صدیقه دولت آبادی  
بدرالدجی درخشان

این انجمن در اثر فشار دولت تعطیل شد .

۲ - شرکت خواتین امقشان (۱۳۹۷ شمسی) ، امقشان

اعضاء بنام - صدیقه دولت آبادی .

این انجمن روزنامه‌های به نام زنان منتشر می کرد که توسط و فوق الدوله توقیف گردید .

۳ - انجمن شکوفه (۱۳۹۹ شمسی) ، تهران  
دارای ۵ هزار عضو و اعضاء بنام بانو عبید  
مزمین السلطنه (دختر میرزا سیدرضی رئیس الاطباء)

هدف این انجمن عبارت بود :  
الف - ترویج مصرف اشیاء ساخت ایران

ب - ترقی صنایع ساخت دختران و محلات و مدارس .

ج - کسب تربیت و علم و هنر .  
د - انجمن آزمایش بانوان (۱۳۰۰ شمسی) ،

تهران  
هدف ایجاد دبستان برای دختران بی بضاعت .

۵ - جمعیت نوان و وطنخواه ایران (۱۳۰۲ شمسی) ، تهران

اعضاء بنام محترم اسکندری (دختر شاهراد علیخان)

هدف این انجمن طبق اساسنامه‌ای پس از بنیان  
تأیید قوانین و شعائر اسلامی عبارت بود :

الف - سعی در تهذیب و تربیت دختران

ب - ترویج صنایع وطنی

ج - باسواد کردن زنان

د - نگاهداری از دختران بی کس

ه - تأسیس مریضخانه برای زنان بی بضاعت  
و - تشکیل هیأت تعاونی به منظور تکمیل  
صنایع داخلی

ز - مساعدت مادی و معنوی نسبت به مدافعان  
وطن در موقع جنگ .

«جمعیت» مزبور که از ابتدا به نام «انجمن»  
شروع به کار کرده بود در سال ۱۳۰۵ شمسی به

«بنداری زنان» تغییر نام داد . فعالیت‌های انجمن  
و با جمعیت «نوان وطنخواه» بیشتر از گروه‌های

دیگر چشم گیر بوده است . از طرف این سازمان  
مجله‌ای تحت همان اسم انتشار می یافت که به

آزادی ملی و حقوق زنان - ترغیب لباسهای وطنی  
و مسأله رفیع خجاب زیاد توجه می کرد .

در این انجمن ها باید مجامع دیگری را نیز  
امتافه کرد که یا از طرف زنان ایران تشکیل شده

است و یا پارامی از احزاب و دسته‌های سیاسی  
جهت نشر و اشاعه عقاید و افکار خود ، آنها را

به وجود آوردند .

### روزنامه و مجله

در این دوره بیش از همه دوره‌های روزنامه نگاری  
در ایران ، از طرف علاقمندان و نویسندگان (باذوق

و بی‌ذوق) روزنامه و مجله در تهران و شهرستانها  
انتشار یافته است. زنان ایران نیز در این مورد  
دست اندرکار بوده‌اند و بان مردان آن روزگار  
شریاتی با غیر کوتاه به جامعه ایران تحویل  
داده‌اند (۱۲۸) اهم آنها عبارتند:

۱ - مجله دانش - مدیر هسدر دکتر حسین  
کحتال تهرانی - تهران

انتشار نخستین شماره ۱۲۸۹ شمسی  
(مندرجات آن مربوط به عادات و اخلاق  
بانوان است)

۲ - روزنامه شکوفه - مدیر مریم عمید  
مزین السلطنه - تهران

انتشار نخستین شماره ۱۲۹۹ شمسی  
(مندرجات آن مربوط به تربیت دوشیزگان  
و تعقیب اخلاق زنان و توسعه مدارس نسوان است)  
در این جریده از تساوی حقوق زن و مرد،  
توسعه تعلیم و تربیت، استقلال ملی و مخالفت با  
استراض از دول بیگانه نیز سخن رفته است.

۳ - روزنامه (ویعد مجله) زبان زنان به‌عنوان  
مدیر صدیقه دولت‌آبادی - امفهان انتشار نخستین  
شماره ۱۲۹۷ شمسی.

(مندرجات آن بیشتر سیاسی و ضد نفوذ  
خارجی و علیه استبداد است)

این جریده با شعار الجَمَّة تحت اقدام  
الامهات انتشار می‌یافت و برخی از مقالاتش  
عبارتند: «حق یا آزادی است» - «سرنگون باد  
استبداد» - «زنده باد قلم»

این روزنامه با قرارداد خائنه و توقیف الدوله  
مخالفت کرده است.

۴ - مجله جهان زنان - مدیر آفاق یارسا.  
مشهد

انتشار نخستین شماره ۱۲۹۹ شمسی  
(مندرجات آن بیشتر درباره آزادی زنان  
و رفع حجاب و تساوی حقوق است)

این مجله که با شعار «عمل و امل ما تنها  
از روی شرایع نبوی و دین حقه اسلام است» انتشار  
می‌یافت، نسبت به سایر جراید همزمان خود  
تندرو و فراطی بود و به همین دلیل پس از ۵  
شماره در مشهد و ۱ شماره در تهران تعطیل شد.

۵ - نامه بانوان (روزنامه) - مدیر شهناز  
آزاد - تهران

انتشار نخستین شماره ۱۲۹۹ شمسی.  
(مندرجات آن تقریباً بان جراید دیگر بود)  
شعار همیشگی نامه - «به نام بزدان دانا و  
فوالا» - وجوب تعلیم نسوان یا ششصد گزورزند  
به کور - زنان نخستین آموزگار مردانند - این  
روزنامه برای بیداری و رستگاری زنان بیچاره

۶ - مجله عالم نسوان - مدیر - نوابه  
صنوبری - تهران

انتشار نخستین شماره ۱۳۰۰ شمسی.  
۷ - مجله نسوان وطن خواه مدیر - محترم

اسکندری - تهران

انتشار نخستین شماره ۱۳۰۲ شمسی.  
علاوه بر این هفت جریده معتبر می‌توان از  
جراید زیر هم نام برد که بین دو جنگ جهانی  
در تهران و یا شهرستانها (از آن جمله رشت و  
انزلی و شیراز) انتشار یافته‌اند:

بيك سعادت نسوان - سعادت نسوان -  
عالم نسوان - نسوان شرق - بيك سعادت ايران -  
سعادت - زنان ايران - دختران ايران - بانوان -  
نورافشان و جزاینها .

جرايد زنان غالباً با يكي از انجمنها در رابطه  
بوده اند و با ارگان رسمي آنها به شمار مي رفتند .  
برخي از نويسندگان زن در دوره مزبور با  
روزنامه هاي ديگري كه از طرف مردان منتشر  
مي شد ، همكاري مبلوغي داشته اند .

### مدارس

در بند مربوط به مدارس جديد ، سير تحولات  
اين نهاد بنيادي جامعه را به اختصار بيان كرديم .  
زنان ايران در آن دوره تاريخي ، تنها و يا كهنگاه  
هنگام با همسران خود و يا متأثر از آنان به بهضت  
تاسيس مدارس دختران شتاب دارند . اين مدارس  
گاه در رابطه با انجمنهاي بود كه تاسيس گرده  
بودند چون مكتبخانه شرعيات دراصفهان ، انجمن  
آزمائش درتهران ، بيك سعادت نسوان درارشد  
و جز آنها - و گاه بدون رابطه مستقيم با انجمنها .  
چنانكه بيان كرديم برروي هم درسرتاسر ايران  
(درسال ۱۳۰۵) ۱۱ باب دبیرستان و ۸۶ دبستان  
تاسيس گرديد (۱۲۹) و ۱۴۳ دبیر زن و ۶۷۰  
آموزگار زن (حدافل) در اين مدارس تدریس  
می کردند . اين زنان نه تنها با انجمنها در رابطه  
بودند بلکه عده اي از آنان اعضای فعال و ثابت قدم  
را تشكيل می دادند و به علت شغل خود با خانواده هاي

مختلف و فارغ التحصيلان مدارس و نيز دانش آموزان  
دختر (درسال ۱۳۰۵ در حدود ۱۹۰۵۰ تن)  
تماسهاي مستقيم داشتند و اندیشه هاي جديد مربوط  
به حيات اجتماعي و حقوق انساني زن را می توانستند  
در گروه هاي مختلفي از مردم ، اشاعه دهند و در  
بياري از مواقع محصلات مكتبخانه ها را نيز  
(درسال ۱۳۰۷ در حدود ۵۶۲۶ تن) غير مستقيم  
تحت الشعاع خود در آورند .

غالباً مديران انجمنهاي زنان و مسئولان  
جرايد آنها و نيز دبيران و آموزگاران برجسته  
مدارس دختران نوعي وابستگي با يكدیگر داشتند  
و برخي از موارد يك زن فعال و كوشا و كارشناس  
(= صدمه بده دولت آبادي) مسئوليت هر سه امر را  
به عهده می گرفت .

### شخصيتهاي برجسته و معروف

در بيان اين بند از چند زن نام می بریم كه  
يش از ديگران و ميش از بياري از هموطنان  
خود در صحنه فعاليتهاي نوين اجتماعي دوره معاصر  
نامبردار شده اند و اكثر آنان از خانواده هاي  
سرشناس شهرهاي بزرگ هستند .  
توران آزموه  
فخر عظمي ارغون  
بي بي خانم خلوتی  
گيلان خانم  
فرخنده خانم  
مهرانور سيمي



محترم اسکندری ، مدیر جمعیت نسوان وطن خواه  
 بدرالدجی درختان ، از متحدیان عکشب خانة شریعت  
 مریم عمید مزین السلطنه ، از متحدیان انجمن شکوفه  
 خانم کحال ، مدیر مجله دانش  
 آفاق یارسا ، مدیر مجله جهان زنان  
 شهناز آزاد ، مدیر مجله بانوان  
 نوايه صفوی ، مدیر مجله عالم نسوان  
 نورالهدی منگنه ، عضو فعال و صاحب نظر در امور  
 انجمنها

طوبسی آزموده ، مدیر مدرسه دخترانه ناموس  
 (خیابان شاهپور منزل شخصی)

— وبالآخره مرحوم صدیقه دولت آبادی که  
 هم از خاندان دیانت برخاسته بود و هم به تمدن  
 و فرهنگ جدید آشنایی داشت و هموست نخستین  
 زن ایرانی که در سال ۱۳۰۵ شمسی در کنگره  
 بین المللی زنان که در پاریس تشکیل شده بود ،  
 شرکت کرد . (۱۳۰)

### تحلیل و نتیجه گیری کلی

جامعه ایران در دوران معاصر بیش از همیشه  
 در معرض برخورد با تمدنهای دیگر قرار گرفت ،  
 در برخورد های تاریخی گذشته ، ساخت فرهنگی  
 ایران و عناصر غالب آن کیفیتی به وجود آورده  
 بود که مهاجمان خارجی بر نهادهای سیاسی ( نظامی )  
 جامعه ضربه وارد می ساختند ولی پس از چندی  
 نهادهای فرهنگی و ارزشی جامعه غالبان را در خود  
 مستحیل می کرد . برخورد یا مدنیت اروپایی بان

برخورد فی المثال با ترکان و مغولان نبود که کار  
 به دستان جامعه در انتظار « شاهرخ » و « ابوسعید »  
 بنشیند . امپریالیسم انگلیس و ژاریسم روس در  
 موازنه های مثبت ، هردو حاملان مواد و مصالح  
 فرهنگی مغرب زمین بودند و هردو آنها گسترش  
 سلطه اقتصادی و سیاسی خود را در رابطه با  
 بی فرهنگ کردن جامعه زیر سلطه ایران و آشتگی  
 و درهم باشیدن وحدت و استقلال تاریخی و اجتماعی  
 آن می دانستند . به همین دلیل وارد کردن ارزشهای  
 مصرفی اروپا و بی اعتبار ساختن ارزشهای ملی  
 و خودی ، محور فعالیت های استعمارگران در تمام  
 مشرق زمین به ویژه ایران بوده است .

سلطانان فرهنگی مغرب زمین به انواع  
 وسائل و طرق ممکن ویران سازی خود را عملی  
 می ساختند . تحریک معتقدان و ایجاد تفرق و  
 تشعب مذهبی ، دامن زدن به تعصبات خلقی ،  
 تأسیس مجامع و دسته های ضد ارزشی ، تکیه بر  
 نقاط ضعف و خرافه های زایل شده از استبداد دینی  
 (و غالباً در رابطه با کانونهای قدرت) به منظور  
 پرهم ریختن مجموعه کلی ، تبلیغ در خط جهانشمولی  
 تمدن غرب و ناپایداری معرفی کردن فرهنگها و  
 تمدنهای ملل دیگر ، ایجاد انواع شک و تردید در  
 استعداد های ایرانی و نوید کردن ملت از حرکت های  
 فکری و جزاینها ، بخش عمده اشرازی فرهنگی  
 استعمار را در ایران تشکیل می داد . در جوامعی  
 « دوزخی » از این نوع ، قدرت نظم دهنده و متحول  
 یا فرهنگ علی که مرکز بنیادی همه جنبش های  
 سازنده و بارور جامعه است ، بیوند منطقی و خلاق  
 ندارد و از این رو آنچه از خارج جامعه به طرق

پژوهشگاه علوم انسانی  
 رتال جامع و ایرانی

و فرهنگ و تمدن

گونگون بر او عرضه شود، پذیرا می‌گردد. به دیگر سخن خواسته‌های دولت مطلق (اقتصادی و فرهنگی) تسهیلات برای آن گونه «تغییرات» به وجود می‌آورد که به منافع استعماری آسیب نرساند. از این جاست که هر نوع «رشد و توسعه» ای نمی‌تواند پایداری باشد و هر نوع تغییری در آداب و سنن (تشیخ به قدم دیگر) تکامل اجتماعی خوانده نمی‌شود. (۱۳۱)

ایران دوره معاصر جامعه‌ای آزاد و مستقل نبود که تغییراتش خوبساخته باشد و به همین دلیل در مطالعهٔ تحولات اجتماعی این دوره باید ضرب انریخی دینامیس بر خورد یا جلوه‌های گوناگون تمدن اروپایی را مورد توجه قرار داد. زن ایرانی که تاریخ پرماجرایی را پشت سر نهاده بود، در این دوره سرگذشت جدیدی پیدا می‌کند. اکثریت زنان ایران (روستاییان و ایل‌نشینان) در همان شیوهٔ کهن که متعلق به ساخت اجتماعی ده و عشیره بود، باقی ماندند و آنچه نوآوری و تجدید نامیده می‌شد، شامل احوال بخشی از گروه‌های مرفه شهری است که به صورت عمل و یا عکس العمل در رابطه با برخورد های فرهنگی، ظاهر کرده است. برای به دست آوردن تحلیل نسبتاً درست به شرح مختصر مواضع قدرتهای موجود در جامعه در رابطه با حیات اجتماعی زنان، می‌پردازیم.

الف - قانون قدرت

بدان سان که گفته شد قانون حکومتی قاجار پس از معاهدهٔ ترکمان‌چای و اجزای سیاست کابینولاسیون و به مرور با تشکیل ارتشهای بیگانه

(قزاق)، زیر سلطه درآمد و به علت سستیهای قدیم حکومتی و دینامیس خارجی بر شدت استبداد افزوده شد. استبداد وابسته به استعمار از عناصر فرهنگی غرب هر چه را که به قوام و پایداری او مبدد می‌رساند و در موقعیت او تزلزل ایجاد نمی‌کرد، می‌پذیرفت و از هر چه موضع حکومتی او را در معرض خطر قرار می‌داد پرهیز می‌کرد. به همین دلیل از تمدن غرب «حکومت قانونی» و «اصول دموکراسی» را نمی‌توانست قبول کند و بر عکس در رابطه با زن، «غربی کردن» آن نوعی ارزش به شمار می‌رفت که ظاهراً به جایی هم لطمه نمی‌زد. این امر از زمان ناصرالدین‌شاه آشکارتر می‌گردد. مسألهٔ پوشاک زنان می‌تواند به عنوان «الگو» مورد بررسی قرار گیرد. عبدالله مستوفی می‌نویسد:

«لباسهای زنهای ایرانی تا قبل از مسافرتهای ناصرالدین شاه به فرنگ عبارت بود از پیراهنی کوتاه و ارخالقی از آن کوتاهتر که برای پوشاندن بالای تنه به کار می‌رفت و زیرجامه‌ای که تا پشت قدمه‌ها می‌پوشاند. در زمستان کله‌جای هم برای حفظ از سرما بر آن اضافه می‌شد. سرپوش زن‌ها هم چارقدی بود که سر و موهای بافتند بلند آنها را می‌پوشاند وقتی که می‌خواستند از خانه بیرون بروند چاقجوری که زیر جامه در آن بگنجد برپا و چادر سیاهی بر سر و روپندی از پارچهٔ سفید با قلابهٔ جواهر که از پشت کلهٔ آنها می‌درخشید به صورت می‌زدند. نقاب موئی حال خاتم کر بلایی‌ها و پیرزن‌ها بود.

مسافرت شاه به فرنگ و دیدن لباس بالربین‌های بطرزبورغ<sup>۲۰</sup> که شلوار بافته‌ای چسبان نازکی به بنا

می‌کردند و زیرجامه کوتاهی به اندازه يك وحت  
وی آن پوشیده و روی انگشت پا یا نوای موزیک  
می‌رقصیدند، شاه هوسناک را بر آن داشت کدزنها  
حرم خود را به این لباس در آورد. مد لباس خانها  
هم همیشه از اندرون شاه بیرون آمده ابتدا به  
شاهزاده خانها و زنهای اعیان و بعد به سایرین  
سرایت می‌کرد. این بود که زنها هم شروع به  
کوتاه نمودن زیر جامه‌ها کردند. (۱۲۳)  
فرا سویها پارچه‌های از مدافتاده خود را به حرم  
شاهی می‌فروختند. اجناس فرنگی اعتبار و منزلت  
پیدا کرد (۱۳۳) و اندک اندک، لوازم آرایش  
و مد و تجملات غربی در خانواده‌های اعیان و  
اشراف و مرفهان شهری اشاعه یافت و با تبلیغات  
گروه غرب‌گرا، زن «پاریسی» به صورت «مدل»  
درآمد و هر کوششی که به این امر در جماعات  
مزبور حقیقت اجتماعی می‌داد مورد قبول و تأیید  
قرار می‌گرفت (۱۳۴).

ب - استبداد دینی

استبداد دینی که از دیرگاه با استبداد سیاسی  
آمیخته شده بود، در دوران معاصر به حد مستقیم  
و با غیر مستقیم پار دیرین در خطی قرار گرفت که  
به نام اسلام از هر حرکت آزادی‌بخش و سازنده‌ای  
در جامعه جلوگیری کند تا بسان دیگر «عسرو  
فاس» ها و «ابوموسی» ها منافع خود و همزادش تأمین  
و تضمین گردد.

استبداد دینی طالب سیطره و تسلط اجتناب

بر زمین قدرت و فکری خود نبود اما از هر نوع  
حرکت و جنبشی هم هراس داشت، انواع کج فکری  
و بداندیشی و بیانه‌گیری را به کار می‌برد. با  
سیاری از اصلاحات امیر کبیر مخالفت کرد، در  
رستاخیز مشروطیت تا آنجا پیش رفت که «لازم»  
بود و از آنجا به بعد در وحل گمراهی افتاد و در  
نتیجه دوستگی به پیش آمده که به زبان جامعه بود.  
استبداد دینی گویي در رابطه با حیات اجتماعی  
زنان پیش از همه چیز حساسیت و تعصب نشان  
می‌داد. در مخالفت با مشروطه بیان می‌کرد:  
«مکرات مجاز و مسکرات مباح و مخدرات  
مکشوف و شریعت منسوخ» (۱۳۵) شده است و  
زنانی که تعلیم و تربیت و اجباری بودن آن (اصل  
نوزدهم) طرح کردند، اعوان استبداد دینی تحصیل  
اجباری را مخالف شریعت معرفی کردند (۱۳۶).  
وقدم بالاین بیانند و «افتتاح مدارس تربیت نسوان  
و دبستان دوشیزگان» را در ردیف «اباحه مسکرات  
و اشاعه فاحشه‌خانه‌ها» قلمداد کردند (۱۳۷). و به  
احتمال قوی گروه عظیمی از آنان نادانسته آب در  
آسیاب دشمن ریختند.

رتال جامع علوم السلطواد دینی و استبداد سیاسی که در بسیاری

از مسائل با هم، یگانگی و هم‌آهنگی داشتند (۱۳۸)  
در بسیاری از امور معایب و ناپسندیهای يك دیگر  
را چشم‌پوشی می‌کردند و هر دو آنها که ماهیتاً  
یکی بودند، برای استعمار فرهنگی دشمن اصلی  
به شمار نمی‌آمدند و برعکس موجب رونق بازار  
گروه سوم می‌شدند.

بسیار کسان که در این دوره از ناسامانی ایران سخن گفته‌اند و آثارشان به دست ما رسیده است ، به‌صورتی به مداحی غرب پرداخته‌اند (۱۳۹) اکثر سفرنامه‌نویسان ایرانی از دوره سلطنت فتحعلیشاه تا آخرین روزهای انقراض قاجاریه به نوعی سخنگوی «دول متمدنه» و «ممالک راقینه» بوده و از «عدل و نظم فرنگستان» و «خرابی و بی‌نظمی ایران» بخت کرده‌اند (۱۴۰) احساس اولیه کسانی که خرابی ایران را دیده بودند و ناگهان به اروپا مسافرت می‌کردند غالباً همین بود و منتظی - ولی به مسأله بازگشت به‌خود و انتخاب راه و روش مبتنی بر فرهنگ ایرانی ، جهت دیگرگونی جامعه به ندرت توجه شده است . همگان محو «شهر فرنگ» و «دختران موغلابی» آن شده بودند . مراوده و رابطه با اروپاییان آنسوی اقیانوس را «زائران خسته دل» را فروزان‌تر می‌کرد و «هزار هزار جوانان هواپرست به اسم تماشا و سیاحت» و «معالجه و درس خواندن» ، گرور گرور بروات ایران را برده و به لغو و هزرة در فرنگستان خرج و تلف کرده برمی‌گردند» (۱۴۱) و آنهایی که غرب را ندیده بودند ، لیالی خود را درستر حسرت به‌صبح می‌آوردند .

در رابطه با استبداد سیاسی موجود در ایران و نظام بورژوازی دموکراتیک غرب ، با وجود علاقمندی به وطن سخنگویان این گروه اعتقاد می‌ورزیدند : «انسان هر دفعه هر شهر فرنگ را

می‌بیند گویا از زمین به آسمان صعود کرده و هر دفعه به هر شهر ایران وارد می‌شود گویا از آسمان به زمین فرو رفته است» ، (۱۴۲) به هر حال این تبلیغات از دوران کاپیتولاسیون شروع می‌شود و هر روز بر شدت آن افزوده می‌شود و در بسیاری از گروه‌های شهری از خود اثراتی باقی می‌گذارد ، در رابطه با زنان ، نوشته‌های سیاحان ایرانی گاهی «هوسناک» است و گاه از تعجب و سرگیجی آنان حکایت می‌کند ، شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله که از سفر حج به استانبول می‌رود ، سفارت ایران به احترام وی مجلسی می‌آراید ، با در نظر گرفتن این که استانبول ، مرکز توجه غرب گرایان دوره معاصر بوده ، مناسبت دارد به مطالبی که وی صد سال پیش (۱۸۷۵ میلادی) نوشته است ، توجه کنیم تا با نخستین برخوردها آشنا گردیم :

«... و بعد از حقه‌نازی مجلس بال شد . خانمها و مردها به رقص افتادند و پنج قسم رقصی کردند و این خانمها را این مردها خسته کردند . هر کم دست دراز می‌کرد خانم بیچاره با خستگ دست باز می‌کرد . خانمی به پیش من آمد . به میرزا حوادخان نایب اول سفارت به فرانسه گفت که اگر بی‌ادبی نباشد ، می‌خواهم دست دراز کنم که با شاهزاده برقصم . گفتم به میرزا حواد ، بگو که این سنگی مکعب نخرائیده است که از جا حرکت نخواهم کرد و دست لطیف شما هم که به سنگ بخورد درد خواهد کرد ، خیلی خندید و پرن [Pardon =] گفت و رفت ، از میرزا حوادخان پرسیدم گفت خانم عشار سفارت نمسه (= اطریش) است ، خیلی زن زرنگی است و قی الحقیقه عالم

غریب است که هیچ قیاحت در نظر اهل اروپا ندارد که زنها گردن و سینه باز به انواع حلی و حلال [= زیور و پیرایه‌ها] آراسته یا مردان اجنبی دست هم گرفته و دست به کمر انداخته در مجمع هزار نفر به رقص و وجد می‌آیند .

صدق‌الله‌ العلی‌ العظیم : کل‌ حزب‌ بما‌ لدینهم‌ فرعون [سوره روم آیه ۳۲ و سوره مومنون آیه ۵۳] و عقرب این عادات به اهل عثمانی زودتر و به اهالی ایران قدیمی دیرتر سرایت خواهد کرد . یک نکته از این معنی گفتم و همین باشد . و در میان زنها که می‌رقصیدند یک نفر مادر و دختر یهودی بود ، دخترش زنجیر نقره در کمر داشت و زیادتر از اهل اروپا می‌رقصید . ناظم‌ افندی که سالها در طهران شارژدافر بود به من گفت این یهودی است که می‌رقصد . گفتم در مذهب یهود ، با آن سختی که در مذهب دارند این اعمال که سر و سینه باز باشد خلاف شرع است . گفت حال آنها هم سوئیل‌ زاسیون [= به جای Civilis ] شده‌اند و عقرب همه ولایات سوئیل‌ زاسیون خواهند شد . از عمر ما چیزی باقی نیست ولی آیندگان خواهند دانست که هر چه نوشته شده حق است . در این زمان بلکه تمام آسیا ، زنها هر هفت نهاده ، با روی کشاده ، در کوچه و بازار حرکت خواهند کرد . ولم‌ یبق‌ من‌ الاسلام‌ الا‌ اسم‌ و دَرس‌ رسمد [= از اسلام جز اسم نماند و رسم آن متروک شود] ، نماز روزه و حج کار سنها و مجالین خواهد شد .

می‌خندد روزگار و می‌گیرد چرخ

برطاعت و بر نماز و بر روزه‌ها

و عقد و نکاح را برای شهرت و صلاح حفظ خواهند نمود و اطفال که لب از شیر می‌ستند به تعلیم زبان فرانسه خواهند گذاشت . خواندن قرآن چنان متسوج شود که اگر کسی احیاناً بخواند یادگیرد باید به حجاز و مدینه برود . علی‌المظاهر از آثار فلکی و اسباب ارضی چنین می‌نماید . تا از پرده غیب چه درآید و مشیت مالک‌ الملک حقیقی به چه قرار گیرد . « [سنه ۱۲۹۲ مطابق با سنه ۱۸۷۵ مسیحی] (۱۵۳) .

این تعجب‌ها در دوره‌های اول برخورد به چشم می‌خورد ولی به مرور آن چنان تبلیغات غرب‌گرایان تند می‌شود که حتی «مؤمنان» خجل و «شرمنده از مسلمانی» در خفا نماز می‌گزارند (۱۵۴) . در این مورد باید افزود که غرب‌گرایان هر سه نوع بوده‌اند ، غده‌ای که با عوامل استعمار فرهنگی اروپا رابطه مستقیم داشتند ، گروهی که شدیداً مجذوب تمدن و فرهنگ غربی بوده‌اند و دسته‌ای که با حفظ علاقمندی به وطن جهت نجات از آفات اجتماعی و اقتصادی و اجتماعی ، راه و روش غرب را درست‌ترین طریقه نجات می‌دانسته‌اند و امروز که آثار و رفتار آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد ، به خوبی توجه می‌شود که هیچ کدام از آنها به طور کامل نه ایران و راز اصلی خرابی آن را می‌شناختند و نه به جوامع اروپایی و فرهنگ و تمدن مغرب‌زمین آشنایی داشتند . این مسأله در امر مشروطه‌خواهی به خوبی نمایان است ، به قبول کسروی این گروه آزادیخواه ۱ «راه و روشی در پیش نمی‌داشتند و هر گاهی را به پیروی از اروپا برمی‌داشتند «فلان چیز

در اروپا هست ما نیز باید داشته باشیم» این بود عنوان کارهای ایشان. این هم اگر از روی پیش بودی باز زیان کم داشتی. افسوس که چنین نمی بود و یک چیزهایی را که از روزنامه‌ها از کتابها و ... روزنامه‌های اروپایی برداشته و فهمیده و بافهمیده می نوشتند و چیزهایی را هم از ویارفتگان از رویه زندگانی اروپاییان یاد گرفته و در بازار گشت به ارمغان می آوردند و اینها یک آشفتگی بزرگی در کار پدید آورده و سرانجام به اروپاییگری رسیده خود داستان جداییست» - (۱۲۵)

### د - راه و رسمی دیگر

با نگاهی ژرف به کوششها و تلاشهای ایرانیان در دوره قاجار، راه و رسم چهارمی نیز شناخته می شود که با توه «اکثریت خافوش کولوسنی» جوشان نرفرهنگ ایرانی را در بر می گرفته است. غالباً بارسنگین و مسؤولیت عظیم بر عهده آنان بوده است و اگر حرکتی و جنبشی سودمند افتاده، بدون اشراقی همان بوده است که این گروه تنظیم کننده و راهبر آن بوده اند. نمایندگان این طرز تفکر مستقل ایرانی، در چارچوب حکومتی، قائم مقام و امیرکبیر محسوب می گردیدند و در صحنه مبارزات ملی و ضد استعماری، هزاران زن و مرد بی نام و نشان هستند که به رهبری وطن دوستان آزادخواه و روحانیت مترقی شیعه رستاخلیز کرده اند. این دسته، نرد اصلی جامعه ایران را نرد

و استگی تشخیص داده بودند و حکومت و نهادهای سیاسی جامعه را سازمان یافته استعمار می دانستند و به همین دلیل هوادار نوعی دگرگونی بنیادی بودند. برای آنان «عشروطه» وسیله رسیدن به این هدف بود. مراجع تقلید و مجتهدان طراز اول پیشگامان این نهضت به شمار می روند. این گروه با کانون قدرت بی ارتباطند و استبداد دینی را مرتبط و حافظ استبداد سیاسی می دانند (۱۲۶) و با اندیشه‌ها و رفتارها و هنجارهای اروپایی (فرهنگی یا استعماری) به علت در تضاد بودن با استقلال قومی مخالفت، بدیهی است که این طرز تفکر در جامعه می تواند پایه‌های محکمی داشته باشد. سه گروه برشمرده پیش از این، هر کدام به نحوی و شیوه‌ای می توانند به بایگیری استعمار در جامعه دانسته یا ندانسته مده رسانند در عوض این گروه، به عنوان تنها بایگاه مردمی می تواند حیات استعمار خارجی و استبداد داخلی را به خطر اندازد. جنبش تاریخی و تحریک فکری گواه صادق این امر است. به عقیده این گروه:

«چهل هم منشاء و منبع تمام شرور موصلاً به اسم در کائنات، چهل است که انسان را به بش‌پرستی و تشریک فراغت و طواغیت با ذات احدیت تعالی شانه درآسه و صفات خایه الهیه عراسه و می دارد» (۱۲۷) به همین دلیل طرفدار توسعه علم و دانش در جامعه بوده اند و بعد از بیروزی در جنبش تنباکو نیز تأیید مدارس کوشش کرده اند و به همین دلیل مدرسه‌ها عوقبت بهتری پیدا می کنند و بر تعداد شاگردان افزوده می شود (۱۲۸)

در مورد سوادآموزی دختران نیز علی‌رغم کارشکنی‌های استبداد دینی، اظهار عقیده می‌کنند. ملک‌زاده می‌نویسد :

« در حدود ۱۳۲۰ قمری مهدی میرزا آق‌بالا از طرف حاجی زین‌العابدین نئی‌اف که یکی از تجار معتبر ایران مقیم بادکوبه بود به نجف رفته و از علمای بزرگ استفتا کرده بود که آیا می‌توان دختران مسلمان را در مدارس جدید وارد و به تحصیل گماشت. این موضوع چند روزی مورد بحث و کشمکش مجامع روحانی واقع شد و سپس برگزیدگان روشنفکر روحانیون اظهار نظر کردند که برای پذیرفتن دختران در مدارس جدید مانعی نیست و این خود اولین گامی بود که در راه جدید برداشته شد. » (۱۴۹)

در دوره اول مجلس و قبل از کوفت‌های محمدعلی‌شاه که استبداد دینی به حفاظت استبداد سیاسی وارد کار شده بود و مسأله حجاب و بی‌حجابی زنان را به عنوان خواسته مشروطه خواهان مطرح می‌کرد تا جامعه مسلمان را نسبت به اصول دموکراسی بدبین سازد، مراجع و مجتهدان مرفقی و پادشاه علی‌شاه گشتند.

علمای مزبور همان‌طور که اشاره کردیم، تل‌جانب علمای ایران در راه و رسم علما تا پایان این دوره با برجا زینت درد را می‌دیدند و می‌خواستند آن را از بیخ و بن برکنند و به همین دلیل در رساله مورد مطالعه ما مباحث فقهی حجاب و بی‌حجابی که هم بدزبان و هم به مردان ربط پیدا می‌کند، سخن به میان نیاورده‌اند (۱۵۰) و بر استبداد دینی که می‌خواهد بدین اعتبار مشروطه را بی‌اعتبار کند، حمله کرده نوشته‌اند :

« حتی بی حجاب بیرون آمدن زنان و نحو ذلك از آنچه به داستان استبداد و مشروطیت دولت از بحر اخضر بی‌ربطتر است (و مسیحیان به واسطه منع مذهبی داشتن از آن چه دولستان مثل روس مستبده باشد یا مثل فرانسه و انگلیس شورویه، علمی‌ای حال در ارتکابش بالمانعند) از لوازم و مقتضیات این حریت مظلومه معضوبه شمرند » (۱۵۱) آقا شیخ حسین نائینی رحمه‌الله علیه به دفاع از علما و انقلابیان مشروطه پرداخته و می‌نویسد :

« این هفته خاننازیه‌های عتلا و دانایان غیر تمسنان مملکت به طبقاتهم، من‌العلماء و الاخیار و التجار و غیرهم در استفاد حریت و مساوات برای فرستادن نوامیس خود بی‌حجاب به بازار و مواصالت با یهود و صدماری و تسویه قیما بین امثال بالغ و نابالغ و یخوذک در تکالیف و بی‌مانعی فسقه و مبذعین در اجهار بهمنگرات و اشاعه کفریات و اشیاء ذلك نخواهد بود و فرسا و بیسویان مذهب هم جز به آنچه حقیقت بیخه اسلام و حرارت ممالک اسلامیه بر آن متوقف باشد چنین احکام اکتیده و تصریح با آن که مخالفت به منزله مجازنه یا امام زمان روحنا قندها است نخواهند فرمود » (۱۵۲).

راه و رسم علما تا پایان این دوره با برجا ماندن این گروه از یک سو مخالفت خود را با حکومت موجود جهت استقرار حریت و مساوات ادامه می‌دادند و از سوی دیگر در وجهه مخالف، نبرد دوگانه‌ای را پی‌گیر بودند. هم با استبداد دینی که هر اسان موقعیت زنان بود و تحولات جدید را قبول نمی‌کرد و هم با گروه غرب‌گرایان که

راه افراط پیموده و متعصبانه به نهضت ملی زبان  
می‌رسانند.

به چاب رسانده است که عیناً ترجمه از ترکی است:

گل با همه پرده‌پوشی خود  
بی پرده عیان شود به گلزار  
این چیست گرفته‌ای به پیکر  
وین چیست نهاده‌ای به رخسار  
از پیکر خویش پرده برگیر  
وز صورت خود نقاب بردار  
آن پرده که پرده دار خلقت  
بیچیده ترا در آن به حکمت  
آن چادر ز رنگارنگ‌وی است  
آن پرده عفت است و عصمت  
امداد نما به زندگانی  
بشای به کار مرد شرکت  
این خانه که گشته است بنیاد  
از سعی دو تن بگردد آباد  
ایمن رنج برد بی معیشت  
و آن سعی کند که این زینت شاد  
بماند مانند آن سراسی  
کر مهر کنند این دو آباد (۱۵۴)

### ۵- زن در مرز تغییر ارزشها

حال که حرکات فکری دوره معاصر را در  
رابطه با حیات اجتماعی زنان شناختیم ، به تغییرات  
جدید ارزشی آن اشاره می‌کنیم .

تا آنجا که آگاهی در دست است ، پیش از  
مشروطه‌خواهی ، به طور جدی در خارج  
اجتماعی ایران ، از حقوق زنان مطالب خاصی در  
میان نیست ، با وجود این که در صحنه مبارزات  
سیاسی و میهنی حضور داشتند از مشروطیت سهمی  
عاید آنان نشد . بعد از ظهور مشروطیت به قول  
ملاشزاده :

«اول کسی که از حقوق زنان دفاع کرد و  
در روزنامه عدالت مقالاتی چند نگاشت و به همین  
جهت مورد تعقیب و تکفیر روحانیون قرار گرفت ،  
و اگر از تبریز بیرون تفرقه بود کشته می‌شد»  
سیدحسین خان عدالت بود» (۱۵۳) . پس از وی  
اندک اندک روزنامه‌ها از زنان و حقوق آنان سخن  
به میان آوردند زنان در این امر خود تلاشهای  
مفیدی کردند که در صفحات پیش به آن اشاره  
کردیم . روزنامه‌نگاران و گویندگان و شاعران  
این دوره به مقدار زیادی متأثر از ترکان عثمانی  
بودند و روشن‌تر این که از آنان تقلید می‌کردند  
جیل‌المثین در شماره ۳۰۰ خود ترجیح‌بند زیر را

ابوالقاسم لاهوتی نیز شعر معروف خود را  
در باره زن (= دختر ایران) در استانبول (۱۹۱۸  
میلادی) سروده است ، که عیناً به نقل آن می‌آید  
می‌کنیم :

من از امروز تر حسن تو بریم سر و کار  
گو به دیوانگیم خلق نمایند اقرار



ای عه ملك عجم ، ای صنم عالم شرق  
 هوش گرد آور و برگشته من دل بگمار  
 تا کنون بیش تو چون بنده به درگاه خدا  
 لایه ها کردم و برخاک بودم رخسار  
 لیکن امروز مجدانه و رسانه ترا  
 آشکارا سخن چند بگویم ، عشق دار  
 بعد از این خط و خالت نهراسد دل من  
 ز آن که با حسن تو کارم نبود ، دیگر بار  
 تا کی از زلف تو زنجیرنهم برگردن  
 تا کی از مژه تو تیرنهم بر دل زار  
 تا به کی بی لب لعل تو دلم گردد خون  
 چند بی مار سر زلف تو باشم بیمار  
 به سرانگشت تو تا چند زلم تهمت قتل  
 یا به مژگان تو تا چند دهم نسبت خار  
 چند گویم که رخت ماه بود در خوبی  
 چند گویم که قدرت سرو بود در رفتار  
 ماه روی تو و لازم نبود سر گفتن  
 سرو قدی تو و حاجت نبود بر اظهار  
 مدح تو بیشتر از هر که توانم گویم  
 لیکن اینها همه حرف است و ندارد اعتبار  
 ز این چه حاصل که زمرگان تو خنجر سازند  
 یا به ابروی تو گویند هلالی است نزار  
 من به زیبایی بسی علم خریدار نیستم  
 حسن مفروش دگر با من و کردار بیار  
 عاشقان خط و خال تو بسد آموزانند  
 دیگر این طایفه را راه مده بر دربار  
 اندر این دور تمدن صنبا لایق نیست  
 دلبری چون تو ز آرایش دانش به کنار

ننگ باشد که تو در پرده و خلعتی آزاد  
 شرم باشد که تو در خواب و جهالی بیدار  
 حیف نبود قمری مثل تو محروم از نور  
 عیب نبود شجری چون تو تهیدست از بار؟  
 ترك جادر کن و مکتب برو و درس بخوان  
 شاخه جهل ندارد ثمری جز ادب و آزار  
 دانش آموز و از احوال جهان آگه شو  
 و این نقاب سیه از روی مبارک بردار  
 علم اگر نیست ز حیوان چه بود فرق بشر  
 بوی اگر نیست تفاوت چه کند گل از خار  
 خرد آموز و بی تربیت علت خویش  
 چد و جهدی بنما ، چون دگران مادر وار  
 تو گذاری به دهان همه کس اول حرف  
 همه کس از تو سخن می شنود اول بار  
 پس از اول تو بد گوش همه این نکته بگو  
 که تترسند ز کوشش ، نگر بزند از کار  
 پسر و دختر خود را شرف کار آموز  
 تا بدانند بود هفتخوری ذلت و غار  
 سخن از دانش تو آردن و زحمت می گوی  
 تا که فرزند تو با این سخن آید بار  
 به یقین که تو چنین مادر خوبی باشی  
 من اقبال وطن از تو شود زرع بار (۱۵۵)

شاعر شهید میرزاده عشقی که با دیدن  
 ویرانه های ایوان مدائن شعر معروف « کفن سیاه »  
 را سرود ، شورانگیز تر از دیگر شاعران عهد انقلاب ،  
 موقعیت زنان معاصر را بیان کرده است (۱۵۶)  
 مر مرا هیچ گنه نیست بحر آنکه زلم  
 ز این گناه است که تا زنده ام اندر کفتم

من سیهوشم و تا این سیه از تن نکم  
 تو سیه بختی و بدبخت جو بخت تو منم  
 آن کس که بود بخت تو اسپید کنم  
 من اگر گریسم ، گریانی تو  
 من اگر خندم ، خندالی تو  
 یکم گر ز تن این جامه گناه است مرا  
 نکم ، عمر در این جامه تنه است مرا  
 چه کنم ؟ بخت از این رخت سیاه است مرا  
 حاصل عمر از این زندگی آه است مرا  
 مرگ هر شام و سحر چشم به راه است مرا  
 زحمت مردن من یک قدم است  
 تا لب گور کفن در تنم است  
 از همان دم که در این تیره دیار آمدم  
 خود کفن کرده بهر ، خود بهمزار آمدم  
 همچو موجود جمادی نه به کار آمدم  
 خوف این کیسه سربسته به بار آمدم  
 مردم از زندگی از من به فشار آمدم  
 تا در این تیره کفن در شیشه ام  
 زنده نی مردم ، ماتم زدم ام  
 و در پایان داستان اضافه می کند :  
 با من از یک توده گوینده هم آواز شود  
 کم کم این زمره در جامعه آغاز شود  
 با همین زمره ها روی زنان باز شود  
 زن کند جامعه شرم آبر و سرافراز شود  
 لذت از زندگی جمعیت احراز شود  
 ورنه تا زن به کفن سر برده  
 نیمی از ملت ایران مردد  
 نظام وفا یا لطافت خاصی می گوید :

از زنان فکر باز و دلنواز  
 کشور آباد است و میهن سرفراز  
 زن بندگ در جهان رازی نبود  
 شعر و سوز و ساز و آوازی نبود  
 بانوی کاشانه دلهاست زن  
 روشناسی بخش محفله است زن  
 کیهانشان زندگی دامن وی  
 دختران سعد فرزندان وی  
 حسن زن دلجویی و آزره است  
 زیور زن مهر و خوی گرم است

دیوار ۱۳۹۹ شمسی تقی رفعت سروده است

عنوان تو زهره ، ماه ، خورشید  
 دوری تو از این جهان سیار  
 خواری تو در این دیار خونخوار  
 دلزدن ز خود از غیر تو مید  
 آنانی که ترا همی به زانو  
 زانو سجده عشق می پرستند  
 مانند وحوش دشت هستند  
 اندر پی مید در تکافو

موضوع اشعار دیگری که در آن روزگار  
 درباره زنان سروده شده است ، گمانش یکنان  
 است و بر روی هم طرز اندیشه منورالافکاران جامعه  
 را نشان می دهد ( ۱۵۷ ) و نسبت به اشعار گذشتگان  
 تفاوت خاصی دارد و به زن ارزش جدیدی داده  
 است . موضوعهای مطالبات و خطابات نیز در همین  
 حد و رسم است . گاه نیز راجع به آزادی زنان

منافشات قلمی وجود داشته است فی المثال وقتی رفعت تحت عنوان «فمینا» با دکتر رفیع‌خان امین تحت عنوان «فمینیت» در روزنامه تجدد نوعی بحث و انتقاد داشته‌اند (۱۳۸) یعنی دولت آبادی که یکی از دلایل عقب ماندن ایران را «نقصان تعلیم و تربیت زن‌ها و شرکت مرکز کار جامعه‌ی دانش» می‌داند (۱۳۹) در پایان سلطنت قاجار واقعاً زیر را شرح می‌دهد :

«هنوز اختلاط زن و مرد به طور آزادی در مجامع عمومی رسم نشده است و زن‌ها در میان مردان باید روضه باشند. از صبح تا ظهر ورود نمایشگاه (امتعه وطنی) به خانها اختصاص داده می‌شود و از بعد از ظهر تا نیمه شب به آقایان (در تهران - تکیه دولت) و با اینکه عملجات مردانه و صاحبان غرفه‌ها مشغول کار خون و بلور می‌کنند و واردین هستند خانها در ورود به نمایشگاه و گردش در آن حتی در قسمتهای نظریتی نیز تامل و نگه می‌کنند و می‌باشند و اخلاق و رفتار از عهود روز گذشته می‌باشند که از عالم نسوان يك ملت پیش افتاده انتظار می‌رفته است و باجملة رفتار خانهای تهران در اول نمایشگاه امتعه وطنی عازا امیدوار می‌کند به آینده شرافت و سعادت مندی که پرده‌شیمان این ملت دیر یا زود سر از این جاذب و آفتاب سیاه معمول و یا رویتد سفید متروک در آورده جامعه ناریک مارا روشن خواهند کرد» (۱۶۰) .

## حاصل سخن

دانستیم که در جامعه وظایفی وجود دارد . هر نهادی مرکز وظایفی است که پاسخگوی نیازهای ویژه جامعه‌اند . در تمامی وظایف زنان و مردان سهم مشترکی دارند . در نهاد خانواده (= هسته بنیادی تعاون و استمرار) و نهاد تعلیم و تربیت (= عامل انتقال دهنده ارزشها) نظر به موقعیت طبیعی زن و تحولات جوامع ، زنان نقش ارزنده‌ای به دست آورده‌اند . در جامعه ایران از دیرباز در رابطه با محیط اقلیمی و قدرتهای سیاسی و فاعلیتهای منطقه‌ای و داخلی ، زن موقعیت ویژه‌ای یافته که وی را در پیوند با نیروهای متعادل ارزشها قرار می‌دهد است . در زنان مردان هم‌تسین و هم‌بستر و تولدکننده و در کل جامعه انسانی از خود بیگانه و شیلی شده و در عین حال متدلس و با حرمت و منزلت تجلی گسیده است . با این نگرش که در این کتاب از این امر نامی قدم به دوره معاصر می‌گذارد . در این دوره عوامل سنتی سازنده ، کمابیش درجای خود باقی هستند . کل جامعه در برخورد با نیروهای خارجی قرار گرفته و اگر نتواند جدیدی پیدا می‌کند و وزن نیز در مسیر این دیگرگانه‌ها قرار می‌گیرد . قدرت سیاسی و استبداد دینی و غرب گرایی ، سه عامل مهمی هستند که هر کدام نه شیوه‌ای در زن اثر می‌گذارند ، خط اصیل ایرانی که با فرهنگ و مذهب و ارزشهای برین جامعه پیوند جورده است به عنوان بانگه اصلی حیات اجتماعی زنان به شمار آید . کوشش این راه و روش معطوف بر این بود

— Levi Strausse (G)  
 "The Family" [In H.L. Shapiro (ed)]  
 in *Man, Culture and Society* (chap. XII)  
 PP 266-286. N.Y. 1956

3- Mead (Margaret)  
*L'un et l'autre sexe*, trad: Claudia  
 Ancelot et Henriette Etienne  
 [Male and Female]. 1948 N.Y.  
 trad 1966 Paris

در این کتاب از لحاظ جنس در رابطه با انسان‌شناسی  
 بویژه در جوامع امریکایی بحث رفته است .  
 ۴ - آریانوور (ا - ح) [اقتباس] -  
 زمینه جامعه‌شناسی (فصل بیستم) تهران ۱۳۴۵  
 (چاپ دوم)

طبیعی (حشمت‌الله) عبادی و اصول جامعه‌شناسی  
 (فصل چهارم) تهران ۱۳۵۲ (چاپ دوم) - ایضاً  
 «سیر طبقات اجتماعی و ویژگیهای خانواده در  
 ایران» ، مجله بررسی‌های تاریخی سال ۱۳۵۰  
 (مشتاب از پیش) .

۵ - بهنام (جمشید) - ساختارهای خانواده  
 و خویشاوندی در ایران ، تهران ۱۳۵۱ - ایضاً  
 «متمماتی بر جامعه‌شناسی ایران (با همکاری شاپور  
 راسخ) - تهران ۱۳۴۸ =

Mazaheri (Ali)  
*La famille Iranienne*, Paris 1938

موسوی (الف) - «جامعه‌شناسی زناشویی»  
 (بویژه درباره تشکیل خانواده و روابط آن با  
 قانون‌های قدرت در جامعه) مجله مکتب مبارز  
 شماره‌های ۲۰ - ۱۸ سال ۵۴ - ۱۳۵۲ =

که زن با تمام نامالایمات و سختی‌ها ، در تحولات  
 قرار بگیرد که به ساخت انسانی وی آسیب نرسد  
 و به معنای واقعی آزاد گردد و آزاد بکند . یعنی  
 زن که تا زمان حال ناموس اجتماعی و مظهر هویت  
 فرهنگی جامعه و بقا و استمرار عینیت به شمار می‌رفت  
 در فراگیره ارزش‌پذیری جدید از غرب ، به صورت  
 عامل سلطه فرهنگی در نیاید .

این خط کل جامعه را مد نظر داشت . آزادی  
 زن و سازندگی او را در گرو آزادی وطن و استقلال  
 ناعنه آن می‌دانست و بر این عقیده بود که با جامعه  
 از قیود و وابستگی‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی  
 رها نشود و به خود نیاید و در حرکت فرهنگی  
 قرار نگیرد . هیچ تحول و تکاملی نمی‌تواند تحقق  
 پیدا کند .

پاریس - مهرماه ۱۳۵۴ خورشیدی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی  
 پرتال جامع علوم انسانی

منابع :

- 1 - Davis (K)  
*Human Society*. New York, 1949
- Parsons (T) and Shils  
*Towards a General Theory of Action*,  
 Cambridge, 1952
- 2 - Parsons (T) Bales (S)  
*Family, Socialization and Interaction*  
 Process (chap VI [N.Y.], 1955

۶ - تکمیل همایون (ناصر) «سیرورت و انتفاع در فرهنگ ایران» مجله هنر و مردم شماره ۱۵۹ - اسفندماه ۱۳۵۳ .

۷ - رجوع شود به منابع شماره ۱ و ۲ .

۸ - درقرآن مجید آیات زیادی وجود دارد که منزلت زن را بیان می کند از آن جمله :

سوره دوم آیه ۲۱ - سوره نحل آیه ۷۲ - سوره اعراف آیه ۱۸۹ - سوره نساء آیه ۱ و سوره

ممتحنه آیه ۱۲ و نیز احادیث معتبر چون ما اکرم النساء الاکرم و ما اهانن الا لثیم و جز آنها . برای

اطلاع بیشتر رجوع شود به صدر (حسن) - حقوق زن در اسلام و اروپا - تهران ۱۳۴۸ .

خلیلیان (سیدجنیل) - سیمای زن درقرآن - تهران ۱۳۵۱ .

۹ - جوینی - جهانگشا - چاپ لیبس - ص ۹۴ .

۱۰ - ایضاً ص ۱۰۲ (جلد اول) .

۱۱ - ایضاً ص ۱۲۶ (جلد اول) .

۱۲ - به نقل از مقدمه شادروان عباس افشاری و مطالعات علمی و فلسفی (عبسی) تاریخ فرهنگ ایران آشتیانی بر کلیات عبید زاکانی - تهران ۱۳۱۲ .

۱۳ - رستم الحکما (هاشم) - رستم التواریخ به اهتمام محمد مشیری ص ۱۰۸ .

۱۴ - ایضاً ص ۸۳ و عجیب نیست که در همین کتاب می خوانیم :

«آن زنان حورشان از باده عیش و عشرت سرمت ، به ناز و نعمت پروریده ، مبلو از شهوننا

باطناً به خون شاه تشنه بودند و تون تاب و کناس را بر شاه ترجیح می دادند و به جهت زوال دولت شاه

لذرها می نمودند که شاید به شوهری برسد چه اگر تیمارچی یا قاطرچی یا ساربان باشد» ص ۱۵۳ .

۱۵ - رستم التواریخ ص ۱۱۲ و ۱۱۹ .

۱۶ - ایضاً ص ۱۳۷ .

۱۷ - ایضاً ص ۳۲۲ .

۱۸ - ساروی (مولانا محمد) احسن التواریخ

یا تاریخ محمدی - supp Pers. 234 - برگ شماره ۱۶۶ کتابخانه علمی پاریس .

۱۹ - [سازمان زنان] زن ایرانی ، ص ۱۷ .

۲۰ - ایضاً [به نقل ازشتیا] .

۲۱ - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به

ایران در زمان ساسانیان تألیف آرتور کریستنسن ترجمه شادروان رشید یاسمی - تهران ۱۳۳۳ .

۲۲ - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به

تاریخ هرودوت ترجمه هادی هدایتی جلد اول - تهران (دانشگاه) ۱۳۳۶ .

۲۳ - ایضاً .

۲۴ - [سازمان زنان ایران] - زن ایرانی

ص ۸ .

۲۵ - مطالعات علمی و فلسفی (عبسی) تاریخ فرهنگ ایران چاپ سوم ص ۸۳ .

۲۶ - زن ایرانی ص ۷ و ایضاً دینشان ایرانی - اخلاق ایران باستان ص ۹۴ .

۲۷ - قسمت چهارم - قطعه ۴۴ .

۲۸ - رجوع شود به شماره ۲۱ .

۲۹ - این ائیر (اخبار ایران از الکامل) ص

۱۱۴ ترجمه دکتر یاستانی پاریزی تهران (دانشگاه) .

۱۳۴۹

۳۰ - ایضاً ص ۱۱۵ و ۱۱۴ .

۳۱ - «تخصیص فرد در طوطی» در مکتب خداشناسی  
 اسلام زنی به نام خدیجه بود «سینه‌ای زن در قرآن»  
 ص ۴۸ و «تخصیص شهید سید محمد باقر عسکری»  
 ص ۴۶ .  
 ۳۲ - قابوس نامه - به اهتمام نفیسی ص ۹۸ .  
 ۳۳ - اخلاق ناصری - به اهتمام وحید  
 داعغانی ص ۲۵۷ .  
 ۳۴ - اخلاق دوانسی - چاپ الاهور ص  
 ۲۱۶ - ۲۱۷ .  
 ۳۵ - انیس الناس - ص ۲۴۰ - به کوشش  
 ابرج افشار - تهران ۱۳۵۰ .  
 ۳۶ - ایضاً .  
 ۳۷ - وجه دین - گفتار جهل و شرم ص  
 ۲۸۰ - تهران و چاپ دوم .  
 ۳۸ - ص ۵۵ (چاپستکی - تهران ۱۳۱۲)  
 ۳۹ - معراج العاده ، ص ۱۶۵ - ۱۶۴ .  
 ۴۰ - ایضاً ص ۲۳۹ .  
 ۴۱ - رجوع شود به شماره ۳۲ .  
 ۴۲ - رجوع شود به شماره ۳۳ .  
 ۴۳ - رجوع شود به شماره ۳۴ .  
 ۴۴ - معراج العاده ص ۱۶۹ .  
 ۴۵ - ص ۳۷۳ تصحیح رستم موسی اوغلی  
 علی‌رف - مسکو ۱۹۵۹ .  
 ۴۶ - در این بند از تحقیقات آقای محمود  
 حجره کتیرالی در از خشت تا خشت ، انتشارات  
 مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی - (دانشگاه  
 تهران - ۱۳۴۸) استفاده شده است .  
 ۴۷ - به نقل از WILSON از کتاب  
 IRAN تألیف یروفور پانگ رجوع شود به

ایران در نظر خاورشناسان ، ترجمه مرحوم دکتر  
 رضازاده شفق ص ۲۶۵ .  
 ۴۸ - «و این یادگار همجنین گزیده مرزبانه  
 بت‌الحسن الخوارزمی را که خواهند او بود  
 بر طریق پرسیدن و جواب دادن بر رویی که خویش  
 بود و صورت بستن آن آسان تر» ص ۲ .  
 التفهیم لاوائل صناعة التنجیم به تصحیح استاد  
 جلال‌الدین همای - تهران ۱۳۵۵ (انجمن آثار  
 علمی) .  
 ۴۹ - زن ایرانی  
 ۵۰ - از رابعه تا پروین تألیف مرحوم  
 کشاورز صدر ، ص ۳۱ .  
 ۵۱ - ص ۶۱ به نقل از مرحوم کشاورز  
 ص ۳۳ .  
 ۵۲ - این شعر از شاعر معروف رابعه است  
 که پس از گذشت قرن‌ها هنوز آموزنده زنده و  
 پرشور است .  
 حقیقی باقری باز اندر آوردم به بند  
 کوشش بسیار نامند سودمند  
 خوشی کردم ندانستم هبی  
 کر کسین سخت تر گردد گشتند  
 عشق دریایی گرانه ناپدید  
 کی توان کردین شلا ای هوشند  
 عاشقی خواهی که تا پایان بری ؟  
 پس باید ساخت با هر ناپسند  
 زشت باید دید و انگارید خوبی  
 زهر باید خورد و بندارید نقد  
 ۵۳ - از رابعه تا پروین ، ص ۴۸

مطالعات و پژوهش‌های علمی و تحقیقاتی در زمینه علوم انسانی و اجتماعی

- ۵۴ - محمد عبود - اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید بن کوشی دکتور ذبیح اللہ صفا  
۲۸۵ (تہران ۱۳۲۲) .
- ۵۵ - ایضاً ص ۸۹ .
- ۵۶ - عطار نیشابوری - تذکرہ الاولیاء -  
به اهتمام دکتور محمد استعلامی ص ۳۳ .
- ۵۷ - ایضاً ص ۷۵ .
- ۵۸ - ایضاً ص ۸۴ .
- ۵۹ - ایضاً ص ۸۸ .
- ۶۰ - ایضاً همانجا .
- ۶۱ - «جامعہ شناسی اردواج» - مکتب  
مبارز - شمارہ های ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ .
- ۶۲ - چہار مقالہ بہ تصحیح مرحوم دکتور  
معین ص ۴۰ و ۳۸ .
- ۶۳ «مادر حسنا زلی بود سخت جگر آورد  
چنان شنیدم کہ دو سقماء از او این حدیث [= کتبتہ  
شدن فرزند] نہان داشتند . چون بہ شنیدن جزعی  
نکرد بلکه بگریست بہ درد چنانکہ خانہ انوار اللہ  
وی خون گریستند پس گفت : درگاہ ہرنا ، کہ  
این سرم بود - کہ پادشاهی چون محمود این  
جہان بدو دان و پادشاهی چون سعود آن جہان»  
بہ نقل از تاریخ بیہقی ، ص ۱۸۹ .
- ۶۴ - رجوع شود بہ انتراض صفویہ تالیف  
لکھنات ترجمہ مصطفی قلی عماد .
- ۶۵ - جہت تیبہ این بند از امثال وحکم  
مرحوم علامہ دہخدا استفادہ شدہ است .
- ۶۶ - رجوع شود بہ شمارہ ۶۲ .
- ۶۷ - رجوع شود بہ کتابہای مربوط بہ

- نہضت سرداران .
- ۶۸ - تاریخ ایران (ترجمہ فارسی از حیرت)  
جلد دوم ص ۲۰۸ .
- ۶۹ - سفرنامہ ونیزیان در ایران - ترجمہ  
منوچہر افیری ، ص ۲۵۸ و ۲۵۹ .
- ۷۰ - «نام زن شیطان را خیالہ نوشتہ اند  
و حیائل جمع حالہ یعنی نام و تور شکار است .  
بہ حالہ اردواج در آمدن ، یعنی بہ تور افتادن»  
ص ۲۶۶ آسیای ہفت سنگ تالیف استاد باستانی  
باریزی .
- ۷۱ - خور و جوی - حقائق الاخبار ناصرہ -  
بہ کوشش حسین خدیوچم ص ۱۷۲ و ۱۷۱ .
- ۷۲ - ناظم الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری  
ایرانیان ، ص ۳۸۹ / ۳۸۰ .
- ۷۳ - انقلاب ایران - ترجمہ احمد بزوبہ  
ص ۱۳۷ - ایضاً ببینید ص ۳۰۶ .
- ۷۴ - تاریخ مشروطہ ایران ، ص ۲۷۸ .
- ۷۵ - مظہر الدین شاہ کہ بیمار و ظاہراً  
مستوفی ، زن داشت .
- ۷۶ - چون فاسیہ التواریخ و تاریخ عضدی  
۱۱۷۱ - مستوفی (عباد اللہ) - شرح زندگانی  
عن . جلد اول ص ۵۰۷ معبر الہمالک در کتاب  
شرح زندگانی خصوصی ناصر الدین شاہ می نویسند  
کہ شاہ شہید در دم مرگ ۸۵ زن داشتہ است .
- ۷۸ - سفرنامہ ہالرتی دالمانی ترجمہ فرموشی  
ص ۷۸۶ .
- ۷۹ -

Un chroniqueur de la Première période  
Qajar (thèse). Paris 1972

۹۷ - رجوع شود به کتابهای مربوط به  
دوره قاجاریه به ویژه ناسخ التواریخ و روضه الصفای  
هدایت .

۹۸ - کلیه کتابهای مربوط به سلطنت  
ناصرالدین شاه بویژه تحقیق آقای ابراهیم تیموری  
تحت عنوان تحریم تنباکو .

۹۹ - روزنامه کاهوه - شماره ۱۶ .

۱۰۰ - ملک زاده - تاریخ انقلاب مشروطیت  
ایران . جلد دوم ص ۱۵۷ .

۱۰۱ - ایضاً ص ۱۶۰ .

۱۰۲ - ایضاً ص ۲۰۴ .

۱۰۳ - ایضاً ص ۶۵ - ۶۳ .

۱۰۴ - تاریخ مشروطه کسروی - شورش

زنان تبریز ص ۳۱۳ - شورش زنان تهران ص

۳۱۵ - از خود گذشتگی زنان آذربایجان - یاورقی

انقلاب ایران (تالیف اندرز بر آون) ص ۲۰۶

به نقل احمد یزوه و دعوا جای دیگر .

۱۰۵ - به نقل از روزنامه جبل المتین -

تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، جلد پنجم ص ۱۳۵

و ایضاً یاولوویچ ص ۵۲ .

۱۰۶ - شوستر - اختناق ایران، ص ۲۵۱

(چاپ ۱۳۵۲) .

۱۰۷ - بسیاری از اطلاعات مفید در این باره

را می توان در سه جلد کتاب مرحوم عبداللّه مستوفی

تحت عنوان شرح زندگانی من یا تاریخ

اجتماعی و اداری دوره قاجاریه به دست آورد

(در باره ملاکثوم زنی که قاری قرآن و روشنفکران

بود و بسیار معروفیت داشت رجوع شود به جلد

اول ص ۷۱۱) و نیز برای نحوه تعلیمات سنتی

۸۰ - معیر الممالک - ص ۲۴ .

۸۱ - ایضاً ص ۸۹ .

۸۲ - ایضاً ص ۳۷ .

۸۳ - ایضاً ص ۱۰۶ .

۸۴ - ایضاً ص ۱۵۹ .

۸۵ - جهان آراء - برگ ۲۰

(Supp. Pers 1311 کتابخانه ملی پاریس) .

۸۶ - ایضاً برگ ۲۱ .

۸۷ - تاریخ عضدی، ص ۱۷۶ - ۱۷۵

موجود در کتابخانه موزه بریتانیا .

۸۸ - تاریخ ملک آراء، ص ۱ .

۸۹ - نسبت به سوابق اخلاقی او خیلی

حرفها می زدند حتی می گفتند که این پسرش

(ناصرالدین شاه) نتیجه معاشقاتی است که باشاهزاده

فریدون میرزا داشته است» از قول کنت دوگوبینو

[ - امیر کبیر ] تالیف حسین مکمل، ج ۲، ص ۴۴۹

مطالعات تاریخی و مطالعات علمی

۹۰ - ایضاً .

۹۱ - ناسخ التواریخ (بدون شماره صفحه)

۹۲ - میرزا تقی خان امیر کبیر ص ۳۶۰ .

۹۳ - آدمیت (فریدون) - امیر کبیر و

ایران، ص ۴۹۰ (به نقل از WATSON در تاریخ

قاجار ص ۴۰۳) .

۹۴ - بامداد (مهدی) - رجال ایران -

جلد چهارم یاورقی ص ۴۳۹ .

۹۵ - هدایت (مهدیقلی) - خاطرات و

خاطرات ص ۶۵ .

۹۶ - ملک زاده - جلد سوم ص ۵۵/۵۶ .



زبان مراجعه شود به مقدمه آموزنده استاد جلال‌الدین همائی به دیوان مرحوم طرب اصقهبانی . چاپ تهران ۱۳۴۲ .

۱۰۸ - خاقانی (عباس) - تحول آموزش و پرورش در ایران ص ۲۱/۲۰ (از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی) .

۱۰۹ - ایضاً ص ۲۳ .

۱۱۰ - ایضاً همانجا .

۱۱۱ - راثین (اسمعیل) - فراموشخانه جلد دوم صفحات ۳۷ و ۴۶ و پس از ۳۹ - و خاطرات حاج سیاح ص ۲۵۸ (تبلیغات مسیحیان در اورمیة) و ص ۲۵۹ (تبلیغات آمریکایی‌ها در سلماص) .

۱۱۲ - ناگفته نگذاریم که در سال ۱۳۰۵ در حدود ۶۱۸ محصل دختر در خارج از ایران (غالباً ترکیه و عراق و هندوستان و قفقاز) به تحصیل اشتغال داشته‌اند و در همان سال ۱۴ معلم ایرانی در خارج از ایران تدریس می‌کردند . به نقل از سالنامه ایران سال ۱۳۰۷ ص ۷۴ (تحول آموزش و پرورش در ایران ص ۲۰ و ۲۱)

TAKMIL HOMAYOUN (Nasser)  
La modernisation politique en IRAN  
a l'epoque QAJAR

بخش هفتم - نوآوریهای سیاسی و رابطه آن با تعلیم و تربیت) .

۱۱۴ - ایضاً .

۱۱۵ - جهت شناخت چگونگی کار انجمن معارف [=انجمن تأسیس مکاتب علیه ایران] به تحقیقات آقای اقبال یغمائی در شماره‌های متعدد

مجله آموزش و پرورش و نیز جلد اول حیات یحیی تألیف یحیی دولت‌آبادی رجوع شود .

۱۱۶ - باید یادآوری کرد که با اعزام

نخستین «کاروان معرفت» به اروپا توسط عباس میرزا در سال ۱۲۲۶ قمری و تأسیس دارالفنون توسط امیرکبیر در سال ۱۲۶۶ قمری و بالاخره به وجود آوردن وزارت علوم در سال ۱۲۷۲ قمری دولت به نوعی مسؤولیت در برابر امر تعلیم و تربیت تن در داده بود .

۱۱۷ - سال پنجم شماره چهاردهم مورخ

یکشنبه غره ربیع‌الاول سال ۱۳۱۵ قمری به نقل از تحول آموزش و پرورش در ایران ص ۵ .

۱۱۸ - «تأمین مدارس به مخارج دولتی و

ملتی و تحمیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرر شود و تمام مدارس و مکاتب باید تحت ریاست عالییه و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد» اصل توزدهم عشم قانون اساسی .

۱۱۹ - تحول آموزش و پرورش در ایران

۱۲۰ - «متأسفانه از سال ۱۳۲۹ قمری تاکنون

[۱۳۳۶ قمری] بیش از ۶۵ باب مدرسه به علت عدم تکفوی دخل متدرجاً از عده مدارس کاسته شده و با وضع عسرت فعلی مملکت ، خود اهالی نیز قادر به نگهداری مدارس نخواهند بود» به نقل از نطق مرحوم میرزا احمدخان بدر (نعمیرالدوله) در مجلس شورای ملی . رجوع شود به تحول آموزش و پرورش در ایران ، ص ۱۲ و ۱۳ .

۱۲۱ - دختران پس از پایان تعلیمات ابتدائی

چهار سال در آنجا به تحصیل می‌پرداختند (سه سال

دروس متوسطه و سال چهارم فراگرفتن اصول تدریس) و پس از آن با سمت معلمی به مدارس جدید دختران اعزام می شدند.

۱۲۲ - بویژه سالنامه های ایران و پارس که مورد استفاده مؤلف کتاب تحول آموزش و پرورش در ایران قرار گرفته است.

۱۲۳ - رجوع شود به از رابطه تا پروین ، تألیف مرحوم کشاورز صدر و زنان سخنور در سه جلد (تهران ۳۷ - ۱۳۳۵) ،

۱۲۴ - شعر از فاطمه یا زرین تاج (قرم العین قزوینی) است . رجوع شود به از صبا تا نیما تألیف یحیی آرین پور ، جلد اول ص ۱۳۲ .

۱۲۵ - شاعران عصر مشروطیت - سخنرانی های حبیب یغمانی در نخستین کنگره محفیات ایرانی (ص ۵۲۸ مجموعه خطابه ها) به کوشش غلامرضا ستوده - تهران - دانشکده ادبیات و علوم انسانی ۱۳۵۳ .

۱۲۶ - به نقل از مقدمه پروین اعتصامی - جاب اول ، تهران ۱۳۱۵

۱۲۷ - جهت تنظیم این بند از کتاب زنان روزنامه نگار نوشته بری شیخ الاسلامی و [انتشارات سازمان زنان ایران] استفاده شده است .

۱۲۸ - ایضاً منابع مذکور و نیز تاریخ جراید و مجلات ایران ، تألیف هاشمی (۳ جلد) ۱۲۹ - علاوه بر مدارسی که نام برده

مهمترین آنها در تهران عبارت بودند :  
مدرسه دخترانه ناموس (خیابان شامپور) ،  
مدرسه دخترانه صریه (سنگاج) ،  
مدرسه تربیت نبات و فدرسه عصمتیه و جز آنها .

۱۳۰ - از تحقیقات خانم بری شیخ الاسلامی و خانم بدرالملوک بامداد و زن ایرانی [انتشارات سازمان زنان ایران] استفاده شده است .

۱۳۱ - نراقی (احسان) [قربت شرقی] (زیر چاپ) در این کتاب طی مقالاتی مسائل مذکور مورد بحث قرار گرفته است .

۱۳۲ - مستوفی (عبدالله) - شرح زندگی من - چاپ دوم - جلد اول ص ۳۱۷ .

۱۳۳ - شرفنامه هانری دالماتی ص ۷۸۶ و عده می نویسند که لیلهای زنان ناصرالدین شاه مدل سیرکهای اروپا بود ص ۸۲۷ .

۱۳۴ - با عرضه کالای فرنگی به خانمهای داریاری کارهای مهمی صورت می گرفت «چون غالباً امور مملکتی به مداخله خاتون خانها است» و خواجده سرایان هم بهترین واسطهها بودند و مردم از ایشان تملق گفته شود می دهند کار می گذرانند - بدبختانه خواتین بی عقل و کسان ایشان بی بسته بستگان ایشان نافذ فرمایند» ص ۷۹

مجموعه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خطبات سماح

۱۳۵ - از نامه های خطابیه تاریخ جماعتی الاولو ۱۳۲۵ به نقل از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران - تألیف فلک زاده جلد سوم ص ۸۹ .

۱۳۶ - کسروی (احمد) - تاریخ نشر و ادب ایران ص ۳۱۶ و ۳۱۵ .

۱۳۷ - الزابیه بست سببان حضرت عبدالعظیم به نقل از کسروی ص ۴۱۶ .

۱۳۸ - رجوع شود به کتاب ارزنده مرحوم آقا شیخ محمد نائینی تحت عنوان تئیه الامه و تنزیه الامه به اهتمام سید محمود طالقانی ، تهران ۱۳۳۵ (چاپ سوم) .

۱۳۹ - رجوع شود به کلیه آثار که آقای لایفیدون آدمیت آنها را مورد بررسی قرار داده بویژه مطالعاتی که جدیداً درباره میرزا ملک خان به عمل آمده است .

۱۴۰ - به نقل از صفحات متعدد خاطرات سیاح .

۱۴۱ - خاطرات سیاح ، ص ۵۱۵ .

۱۴۲ - ایضاً ص ۲۸۰ .

۱۴۳ - سفرنامه مکه فرهاد میرزا به نقل از آیین بود (یحیی) - از صبا تا نسا ، جلد اول ص ۱۶۴ .

۱۴۴ - خاطره مرحوم علامه همدانی قزوینی به نقل از شرح زندگانی من جلد اول ص ۵۱۱ .

۱۴۵ - کسروی - ص ۲۴۸ .

۱۴۶ - تئیه الامه و تنزیه الامه ، ص ۲۷ .

۱۴۷ - ایضاً ص ۱۰۷ و ۱۰۶ .

۱۴۸ - کسروی ص ۳۸ .

۱۴۹ - تاریخ انقلاب مشروطیت ایران - جلد اول ص ۲۵۵ .

۱۵۰ - به صورت جمع بیان کردیم بدین دلیل که بر کتاب مزبور ، دو تن از بزرگترین راجع تقلید (علامه کاظم خراسانی و ملا عبداللہ نائینی) به تاریخ ربیع الاول ۱۳۲۷ تقویم قمری و ششاد .

۱۵۱ - تئیه الامه و تنزیه الامه ، ص ۳۷ .

۱۵۲ - ایضاً ص ۳۸ .

۱۵۳ - تاریخ انقلاب مشروطیت ایران - جلد اول ص ۲۴۰ .

۱۵۴ - مخیر الدوله هدایت (مهدیقالی) - خاطرات و خطرات ص ۴۰۶ و ۴۰۵ .

۱۵۵ - از صبا تا نسا (جلد دوم) و تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت تألیف ادوارد براون - ترجمه محمد عباسی - تهران [۱۳۳۵] .

۱۵۶ - از صبا تا نسا ، جلد دوم ص ۳۶۹ .

۱۵۷ - در دیوان عارف قزوینی ، اشعاری چون «تندی بی تربیت نسوان» و «سفر نیمه راه» و در دیوان ابرج میرزا نیز ، سروده های دیگری که جنبه های انتقادی تند و هزل آمیزی وجود دارد که خواننده خود می تواند مستقیماً به آنها رجوع کند .

۱۵۸ - از صبا تا نسا ، جلد دوم ص ۴۵۶ .

۱۵۹ - حیات یحیی جلد چهارم ص ۱۶۹ .

۱۶۰ - ایضاً ص ۳۰۲ .

پرتال جامع علوم انسانی (یاورنقل) است و در دسترس است